استقلال
سازمان انتشاراتی
۳

مصدق

از نگاه :
مجاهد نستوه آیت‌الله طالقانی
و رئیس جمهور دکتر بنی‌صدر

همراه با مقدمه‌ای بمناسبت
پانزدهمین سال درگذشت
پیشوا

آنچه که تاکنون منتشر شده است :

۱ ـ ملیت و ملی گرائی

از نگاه : دکتر علی شریعتی و استاد مطهری

۲ ـ میهن دوستی در ایران

دکتر ناصر تکمیل همایون

بها ۱۰۰ ریال

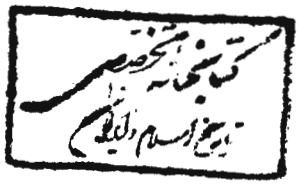

مصدق

از نگاه: مجاهد نستوه آیت‌الله طالقانی و رئیس جمهور دکتر بنی صدر

همراه با مقدمه‌ای بمناسبت پانزدهمین سال درگذشت پیشوا

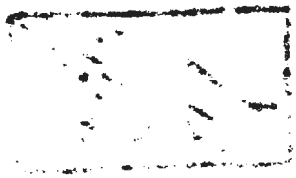

* سازمان انتشاراتی استقلال

* مصدق

از نگاه:مجاهد نستوه آیت‌الله طالقانی و رئیس جمهور دکتر بنی‌صدر

* اسفندماه ۱۳۵۹ ــ تهران

... چه زنده باشم و چه بمیرم برایم مهم نیست. دلم می‌خواهد این آتش خاموش نخواهد شد و مردم بیدار شوند و این مبارزه می‌تواند دنبال شود تا به نتیجه برسد.

اگر قرار باشد در خانه خود آرام و راحت بنشینیم و بیگانگان بر ما مسلط باشند و سرنوشت ما را برگردن ما بگذارند و ما به هر سوی می‌خواهند بکشند مرگ برچنین زندگی ترجیح دارد و مسلم است که ملت ایران با آن سوابق درخشان تاریخی و خدماتی که به فرهنگ و تمدن جهان کرده است هرگز زیر بار این ننگ نمی‌رود.

امروز مبارزه بزرگی را ملت ما شروع کرده است و هیچکس از اهمیت آن غافل نیست. البته در این گونه جنبشهای اجتماعی باید در مقابل هر گونه محرومیت ایستادگی کرد و در برابر آن آماده بود. هیچ مبارزه‌ای هرقدر کوچک و ناچیز باشد بی‌نتیجه نمی‌ماند.

تاریخ همه هم گنج میهن ما است. و در این راه نیز سعی نا کرده بجائی نتوان رسید.

"نگته مصدق"

پیش گفتار

سازمان انتشاراتی استقلال افتخار دارد که سومین کتاب منتشر شده از سوی خود را به یاد نامه‌ای درباره پانزدهمین سالگرد درگذشت پیشوای نهضت ملی ایران ، دکتر محمد مصدق اختصاص دهد .

نوشتهٔ حاضر با مقدمه‌ای تحت عنوان "مصدق مرد همیشه جاو دان" آغاز می‌گردد . سپس سخنرانی تاریخی مجاهد نستوه آیت الله طالقانی که بر مزار دکتر مصدق و در روز چهاردهم اسفند ماه ۱۳۵۷ ایراد شده است، ارائه میگردد ، که در مقایسه با نسخه های دیگری که تاکنون منتشر گردیده و تطبیق مجدد آن با نوار اصلی سخنرانی ، نسخه حاضر شاید دقیق ترین و کاملترین آنها باشد .

در این یادنامه مقاله ارزشمندی نیز از رئیس جمهور دکتر ابوالحسن بنی صدر آورده شده ، که دارای بخش های مختلفی می‌باشد . در پایان یک قطعه شعر و تعدادی عکس‌نیز بچاپ رسیده است .

امید است با انتشارمجموعه حاضرخدمت کوچکی به هم میهنان عزیز کرده و نیز شادی روان پاک آن بزرگ مردتاریخ ضداستعماری ایران رافراهم کرده باشیم .

سازمان انتشاراتی استقلال

مصدق مرد همیشه جاودان

چهاردهم اسفند ماه ۱۳۵۹ خورشیدی، پانزدهمین سالگرد درگذشت دکتر مصدق، این مظهر اراده خلل ناپذیر ملت بزرگ ایران است.

در چهاردهم اسفند ماه هر سال مردم ایران در سوگ ابر مردی می‌نشینند که به راستی عصاره اعصار و وارث هزاران سال مبارزه پی‌گیر برای برپائی حکومتی ملی، آزاد و مستقل بوده است.

دکتر مصدق نه یک بت است (۱) و نه فقط دولتمردی سیاسی که خدمات او را بتوان در چند اقدام اقتصادی و اجتماعی خلاصه کرد. او فریاد خشم آلود مردمی است، که آوای حق طلبانه‌اش هنوز و بلکه برای همیشه در این سرزمین و در دورترین نقطه های گیتی در گوش ها طنین ـ افکن خواهد بود.

دکتر مصدق پیام آور آزادی است. ملت ایران باید بخود ببالد که نخستین پیام آزادی و پر خروش ترین توفان مبارزه رهائی بخش علیه استعمار غرب در سرزمین او برخاست وجهان را تکان داد. پیشوای نهضت

---

۱ ـ دکتر مصدق خود می‌گفت: " من نوکرمردم هستم . . . " ازکتاب نطق ها و مکتوبات دکتر مصدق انتشارات مصدق ۵ ـ ص ۳

ملی ایران در راه کسب حقوق ملی و قانونی ملت خود ، نه تنها در برابر تجاوز قدرت‌های استعماری به حقوق دیگر ملت‌های جهان بی‌اعتنا نبود ، بلکه همواره آزادی میهن خود را در پیوند با رهائی تمامی ملت‌های زیر ستم می‌دانست . دکتر مصدق با توجه به هدف‌های انسانی نهضت ملی ایران ، که خود راموظف به دفاع از آزادی واستقلال دیگرملت‌های استعمار زده جهان سوم می‌دید ، برای نخستین بار در تاریخ‌معاصر وبطور رسمی طی تلگرافی خطاب به رئیس هیأت نمایندگی ایران در هفتمین دوره مجمع عمومی ملل متحد ، اعلام می‌کند : " چون یکی از هدفهای اساسی سیاست خارجی دولت اینجانب همراهی و کمک به ممالکی است که برای حفظ استقلال و حق حاکمیت خود مجاهده می‌نمایند ، دراین موقع نیزکه‌موضوع مراکش و تونس در مجمع مورد مذاکره قرار خواهد گرفت . صریحا " دستور داده میشود که هیأت نمایندگی ایران حداکثر مساعدتهای ممکنه را برای تحصیل استقلال و حاکمیت ممالک محروم آفریقائی بعمل آورد وضمنا " اگر لازم باشد چون ممالک مزبور نماینده درمجمع ندارند ، رسما " اعلام‌دارند که دولت ایران حاضر است صدای مظلومانه آنها را از پشت تریبون مجمع به گوش جهانیان برساند " (۱) .

پیشوای نهضت ملی ایران در جای دیگر می‌گوید : " من هیچ وقت نمی‌گویم که دور ایران را باید دیوار چین کشید و از ثروتی که خدا بما داده است دیگران استفاده نکنند . . . ایران بایدمنافع ثروت خودرا مانند یک مالک بالغ ورشید حفظ‌کند وازحاصل آن‌ملل مترقی‌مخصوصا "همسایگان را متمتع نماید " (۲) .

اما چرا دکتر مصدق از ایران برخاست؟ چگونه است که نام او با تاریخ این میهن و حتی جهان این چنین استوار پیوند خورده است؟ برای شناسائی دکتر مصدق باید به تاریخ بازگشت و ملت ایران و آرمانهایش را بازشناخت ، چرا که ، نهضت ملی ، مجموعه متراکمی از هزاران سال مبارزه

---

۱ ــ نطق ها و مکتوبات دکتر مصدق انتشارات مصدق ۵

۲ ــ از کتاب موازنه منفی ــ گردآوری حسین کی استوان ــ

و شماره بسیاری از جنبش های ملی و تاریخی مردم این سرزمین است . ملت پیکار جوی ایران در فراز و نشیب چند هزار سال تاریخ زندگی افتخار آفرین خود ، همواره با یورش های ویرانگر بیگانگان و بیگانه گرایان داخلی بسیاری روبرو بوده که همه آنها را با همبستگی و یگانگی خود درهم شکسته است . ایرانی در راه ایرانی ماندن و آزاد بودن هر سد و مانعی را از میان برداشته و از اینروست که سرداران مبارزه راه استقلال ایران زمین که مردم را در راه نیل به چنین هدفهائی رهنمون می‌شدند ، هرگز تنها نمی‌ماندند و چنین است که در تاریخ میهن ما بسیارند رهبرانی که برای همیشه در قلب مردم جای پیدا کرده‌اند و جاودانه شده‌اند . دکتر مصدق رهبر ملی و مبارز مردم ما از آن جمله است . او آزاده مردی بود که در تاریکترین روزهای تاریخ این میهن دلیرانه بپا خاست و با پیکاری تاریخ ساز و در میان امواج اتهامات ، فحش و دسیسه های بد خواهان و دشمنان ملت ، بی آنکه از جناح های چپ و راست حامی موازنه مثبت ، هراسی‌بدل راه دهد ، پیروزمندانه مردمی ستمدیده را بسوی هدف استقلال و آزادی میهن راهبر گردید . پیشوای بزرگ ملت ایران ، در بیش ازنیم قرن مبارزه بی‌امان خود همواره در راه آزادی آماده شهادت بود چه ، او نه در شعار که در عمل از حسین (ع) مظهر راستین آزادی و شهادت الهام گرفته و اعتقاد داشت :

" مردم به حضرت سید الشهداء (ع) چرا معتقدند ؟

برای اینکه او در راه آزادی صدماتی کشید و جان خود را فدای امت کرد

ـ با بی انت وامی یا ابا عبدالله ـ پس منهم که سگ آستان حضرتم باید به آقا و مولای خود تأسی کنم و برای خیراین مردم وبرای این جامعه هر گونه فحش و ناسزا بشنوم . مگر نبود که مدرس در همین مجلس سیلی خورد ؟ مگر نه این است که مقام مدرس در این جامعه بواسطه‌مشقاتی‌است که دید ؟ مگر نه این است که شربت شهادت چشید ؟ منهم دست کم از او ندارم و خود را برای هر کاری آماده نموده وبطوریکه عرض کردم آرزومندم بدرجه شهادت نائل شوم " (۱) .

آری ، در آن هنگامه سیاه که بیگانه گرایان چپ و راست ، همچون امروز ، برای " تقدیم میهن " به اربابان برون مرزی خود ، به سر وکول هم

۱ ـ از کتاب موازنه منفی ـ گردآوری حسین کی استوان ـ ص ۵۲

می‌زدند و هریک می‌کوشید تا از دیگری پیشی بگیرد (۱)، این فرزنددلیر ملت ایران دکتر مصدق بود که هواخواهان سیاست‌های بیگانه را رسوا وبی آبرو ساخت. اوهمراه بامردم ایران، بازگشت به خویش ودفاع ازآرمانهای میهن را محور مبارزات خود گردانید و همو بود که در گرماگرم بازار وطن فروشی، بیگانه گرائی را منکوب واندیشه مترقیانه ملی‌گرائی بمفهوم‌گرایش به ملت و اعتقادات فرهنگی و دینی و پیکار برای استقلال همه جانبه‌کشور را برنامه کار خود قرار داد. چه او همواره بر این عقیده بود که: "اگرقرار باشد در خانه خود آزادی عمل نداشته باشیم و بیگانگان برما مسلط باشند و رشته‌ای بر گردن ما بگمارند و ما را بهر سوئی که می‌خواهند بکشند، مرگ بر چنین زندگی ترجیح دارد" (۲).

پیشوای نهضت ملی ایران سیاست دشمن برانداز "موازنه منفی" حاصل و برآیند سالها مبارزه علیه تجاوزگران بیگانه راپیشه ساخت ومیهن

---

۱ ــ رزم آرا جانبدار سیاست موازنه مثبت بنفع انگلیس بهنگام اوج گیری نهضت ملی شدن صنعت نفت بعنوان نخست وزیر وارد میدان شد و با بی‌شرمی تمام گفت: "ایرانی عرضه لولهنگ ساختن را ندارد چطور می‌تواند نفت را اداره کند؟!" و پس از ترور او وزیر خارجه انگلیس گفت که: "با ترور رزم آرا ما بزرگترین حامی خود را در خاور میانه از دست دادیم" نقل از: خلع ید و آغاز حکومت ملی دکتر مصدق (سلسله مقالات "مجاهد" نشریه مجاهدین خلق ایران گردآوری انجمن توحیدی رسالت)

ــ احسان طبری نیز چنین اظهار نظر می‌کند: "ما بهمان ترتیب که برای انگلستان در ایران منافعی داریم و برعلیه آن سخنی نمی‌گوئیم، باید معترف باشیم که شوروی درایران منافع جدی دارد. باید باین حقیقت پی برد که مناطق شمال ایران در حکم حریم امنیت شوروی است و عقیده دسته‌ای (حزب توده) که من در آن هستم این است که دولت بفوریت برای دادن نفت شمال به روس ها و نفت جنوب به کمپانی‌های انگلیسی و آمریکائی وارد مذاکره شود.

نقل از "روزنامه مردم" شماره ۱۲ آبانماه ۱۳۲۳

۲ ــ نطق ها و مکتوبات دکتر مصدق ص ۳۵ (انتشارات‌مصدق شماره ۵).

را از سقوط در دامان امپریالیستهای شرق وعرب رهانید ، چرا که " ایرانی باید خانه خودش را خودش اداره نماید ..." (۱) و از این رو : " ملت ایران می‌خواهد که خارجی از این مملکت برود و در امور مامطلقا" دخالت نکند وانتظاردارد که لفظا " ومعنا " استقلال او رامحترم شمارند ..." (۲). و این همان اندیشه‌ای بود که میرزا ابوالقاسم قائم مقام و میرزا تقی خان امیرکبیردر راه جانبداری ازآن شهید شدند ، ستارخان آن گرد آذربایجان و آن سردار آزادی و استقلال ایران در حسرت پیروزی نهائی آن جانسپرد و سرانجام همین تفکر بود که پیش از قیام خونین بهمن ماه ۱۳۵۷ از زبان هزاران شهید ایرانی و در شعار " نه شرقی ، نه غربی" تجلی یافت.

دکتر مصدق خود در این باره چنین می‌گوید : " از نظر ما اجنبی ، اجنبی است شمال و جنوب فرق نمی‌کند . موازنه بین آنها تنها راه نجات ماست . در سایه این سیاست ما می‌توانیم تمام نعمت‌های مادی و معنوی را که مانندیک ملت مستقل حق داریم ، تحصیل نمائیم ..." (۳) و درجائی دیگر در پاسخ به طرفداران سیاست‌موازنه مثبت یعنی‌هواداران سلطه روس و انگلیس اعلام می‌کند : " دادن امتیاز بخارجی راه تجارت و معاش را بر مردم این مملکت مسدود می‌نماید . ما چرا کاری کنیم که این مملکت ترقی‌نکند ؟ ماچرا اقدامی‌کنیم‌که راه معاش مردم‌بسته شود ؟ ما چرابخواهیم که تحت رژیم تحت الحمایگی زندگی کنیم ؟ ما چرا استخراج نفت خود را بملل دیگر واگذاریم و در دنیا ثابت نمائیم که ایرانی لیاقت استخراج معادن خود را ندارد ..." (۴)

و سرانجام به قصد پیروزی چنین اندیشه‌ای و با شناخت نقاط ضعف دشمن ، ملی کردن صنعت نفت ، این ثروت ملی و حیاتی مردم ایران را عنوان نمود و بدنبال آن ملی کردن های بسیاری نیز یکی پس ازدیگری

---

۱ ــ از نطق مصدق در مجلس چهاردهم ــ موازنه منفی گرد آوری حسین کی استوان ص ۲۶

۲ ــ از نطق مصدق در ۲۰ شهریور ۱۳۲۴ در مجلس شورای ملی ــ همان کتاب ص ۲۷

۳ و ۴ ــ از نطق مصدق در مجلس چهاردهم ــ کتاب موازنه منفی ــ گرد آوری حسین کی استوان

به ظهور رسید ، که در همان دوران کوتاه اساس وابستگی به بیگانگان را در هم ریخت .

امادراین گیر ودار دشمنان استقلال و ناوابستگی این میهن ، همچون دیگر هنگامه های سرنوشت ساز تاریخ گذشته ، بیکار ننشستند و از همان روزنخست علیه حکومتی که برای اولین باربگونه‌ای "ملی" در این سرزمین استوار گشته بود ، به توطئه گری پرداختند . کارشکنی‌ها وخیانتهای فراوان که ثمره اتحاد شوم سلطه جویان بیگانه و نوکران داخلی آنها بود ، رفته رفته زمینه را برای ضربه نهائی آماده ساخت و این چنین شد که نخستین حکومت ملی و از مردم برخاسته ایرانیان واژگون گردید .

بدنبال کودتای خائنانه ۲۸ مرداد که بکارگردانی امپریالیسم آمریکا وهمکاری انگلیس وتائید شوروی درپهنه جهانی (۱) و با اقدامات هماهنگ لژ فراماسونری پهلوی ، باند چپ‌های وابسته و ارتجاع داخلی ، انجام پذیرفت (۲) ، دشمنان ملت بار دیگر به قدرت اهریمنی ازکف داده خود چنگ انداختند و نهضت ملی را بظاهر از پیشروی باز نگاهداشتند . لیکن قلب نهضت که قلب پرتپش دکتر مصدق و مردم بود ، هرگز از حرکت باز نیایستاد . در میدان‌های تیر ، در زندانها ، در تبعید گاهها ، درهمه‌جا ، حتی برون از مرزهای میهن هر جا که ایرانی زندگی میکرد ، صدای آزادی ایران طنین افکن باقی ماند .

---

۱ ــ آنتونی ایدن ، وزیر خارجه انگلیس در کتاب خاطرات خود می‌گوید : " خبر سقوط مصدق هنگامی بمن رسید که دوران نقاهت را میگذراندم . . . آنشب با خیال راحت ، شادمانه خوابیدم . . . " و دراین هنگام کشور " اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی " بعنوان اولین کشور ، حکومت کودتائی سرلشگر بازنشسته زاهدی رابرسمیت شناخت وپس ازاندک مدتی یازده تن طلای ایران را به شاه تسلیم کرد .

۲ــ چک شماره ۷۰۳۳۵۲ بامضای ادواردژرژدانلی‌بمبلغ ۳۲/۶۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال از بانک ملی ایران گرفته شد و صرف "رستاخیز ۲۸ مرداد" گردید. با این پول پانصد تن از ولگردان زاغه‌های جنوب شهر و غارت استخدام نموده و بهریک سیصد فرانک دادندونیزتنی چند از روحانیون‌راخریداری نمودند . جنبش ملی ایران ، نوشته جهانگیر عظیما ،ص۲

دکتر مصدق رهبر خستگی ناپذیر جنبش چه در زندان وچه درتبعید لحظه‌ای از نبرد نیاسود ، تا اینکه در سحرگاه چهاردهم اسفند ماه ۱۳۴۵ قلب‌قهرمان اوازحرکت بازایستاد ، اما اندیشه سترگ او راهگشای ملت‌های زیر ستمی گردید که به رغم فشار ابر قدرتها ، میخواهند خارج ازنظام‌های سلطه گری آنان مستقل و آزاد زندگی کنند .

چنین بود که در همان روزهای نخست اوج گیری نهضت ملی ایران حرکت‌های آزادیخواهانه‌ای نیز در کشورهای خاور میانه آغاز شد که منافع استعماری‌بیگانگان‌رابطورمستقیم موردتهدیدقرارداد ، بطوریکه روزنامه‌های غربی نیز در مواردی مجبور به اعتراف شدند و نوشتند : " بیش ازیکهفته از اخراج باقیمانده کارشناسان انگلیسی از آبادان نگذشته بود که دولت مصر لایحه الغاء قرارداد ۱۹۳۶ بین مصر وانگلیس رابه مجلس برد ودولت عراق نغمه تجدیدنظردرقرارداد ۱۹۳۰ بین‌انگلیس وعراق راسازکرد (۱) ". همچنین چند ماهی از حکومت دکترمصدق نگذشته بودکه جمال عبدالناصر حکومت فاروق را درمصر سرنگون کرد وهنگامیکه در سال ۱۹۵۶ کانال سوئز را ملی نمود ، در نطق افتتاحیه خود ، نقش دکترمصدق رابعنوان نخستین کسی که پیشگام " ملی کردن " در کشورهای جهان سوم بود ، ستود . و اکنون نیز در آسیا ، در آفریقا ، در آمریکای لاتین و حتی در اروپای زیر سلطه و در همه جا ، هر جا که ظلمی و تسلطی جابرانه از سوی ابر قدرتی احساس شود ، در همانجا تبلور اندیشه "موازنه منفی" نیزبچشم میخورد . انقلاب بزرگ ملت ایران ، که ادامه طبیعی نهضت ملی ایران و دیگر جنبش های تاریخی این سرزمین است ، استبداد سیاه نظام وابسته به بیگانگان را در هم فرو ریخت و نام جاودانه دکتر مصدق را که همیشه در قلب‌های مردم جای داشت ، بر زبانهایشان نیز جاری ساخت . رژیم آمریکائی شاه ، در طول بیست و پنج سال سلطنت‌وحکومت انحصارطلبانه خود ، به کمک دستگاههای تبلیغاتی نهان و آشکارش رذیلانه کوشیده بود تا خاطره مبارزات رهائی بخش مردم ایران را از اذهان عمومی بزداید ، بویژه نسل جوان ایرانی را با نام و راه پیشوای نهضت ملی ایران بیگانه گرداند . لیکن پس از سرنگونی رژیم کودتا به روشی دیده شد که این

۱ ــ نقل از روزنامه "کوریه" چاپ سوئیس ۱۳ اکتبر ۱۹۵۱

تلاش ها تا چه حد بی‌ثمر بوده است . فقط چند روز پس از سقوط دستگاه استبداد پهلوی ، یعنی در نخستین " چهاردهم اسفند آزاد " ، اجتماع میلیونی‌مردم حق شناس ایران برمزار پیشوای درگذشته خویش ، به تنهائی پاسخ دندان شکنی بود به کسانی‌که‌درجاودانگی نام دکتر مصدق و نیز وفاداری ملت ایران نسبت باو ، شک داشتند

دکتر محمد مصدق مرد همیشه

جاودان تاریخ ایران است . او نیازی ندارد که خیابانی یا میدانی بنام او نامگذاری شود . چه نام‌آن سربازراستین وطن ، چه دردوران زندگی‌افتخار آمیزش و چه اکنون و چه برای همیشه ، در دل هر ایرانی میهن پرستی ، شعله امید و شوق مجاهدت می‌افکند .

با اینحال گذاردن نام‌دکترمصدق بر روی خیابان‌ها وحتی مغازه‌های کوچک و بزرگ در شهرها و روستاهای نزدیک و دور افتاده ، که نه بدنبال صدور "بخشنامه اداری" بلکه بنابه خواسته ملت انجام شد ، خود نمایانگر احترام مخلصانه‌ای است که همین مقدار آنهم موجب خشم حسودان‌وبخل ورزان انحصار طلب شده است .

اکنون اگر چه رژیم شاه سرنگون گردیده است و کالبد او نیز به دیار عدم رفته است ، امادنباله‌های آن حکومت‌تبهکار ، خاصه در روزهای اخیر با زمینه‌هائی که برایشان فراهم کرده‌اند ، در همه جا و بهر مناسبتی‌حتی در نماز جمعه که بایستی " وحدت آفرین " باشد ، بار دیگر به نفاق وتفرقه افکنی کمارده شده‌اند ، تا بلکه با " روشنگری‌های" خود خلاء دستگاههای تبلیغاتی ضد مردمی رژیم شاه معدوم را هر چه بهتر جبران کنند .

آتش بیاران معرکه ، که منافقین واقعی بعد از انقلابند ، با بیان به اصطلاح " وقایع تاریخی " اما در حقیقت بمنظور رهائی خود از گرداب بد نامی ، می‌کوشند که چهره تاریخی پیشوای نهضت ملی ایران را آلوده گردانند ، تا بدینوسیله همکاری پیش از ۲۸ مرداد و پس آن زمان خود را با شاه و نیز دیگر خیانت‌ها و نامردمی‌هایشان را بگونه‌ای توجیه نمایند .

این دار و دسته معروف ، با ادعاهای بدور از واقعیت خود آنهم در این هنگام که دست پلیدشان بیش از هر زمانی رو شده است ، فقط خود را رسواتر می‌سازند .

آنان در اعلام همکاری خود با رژیم سابق و قانونی شمردن آن پس ازکودتای ۲۸ مردادهیچ ابائی‌ندارند ، چه اینکه بخشوده شدن‌کودتاچیان و مجرمان و بطور کلی باند فاسد و جنایتکاری که تحکیم کننده رژیم شاه از ۲۸ مرداد ۳۲ تا پانزده خرداد ۴۲ بودند ، خود مؤید این ادعاست . و مسخره‌تر اینجاست که عده‌ای از ایشان بعد از انقلاب مامور شده‌اند که کتابهای درسی از جمله کتابهای تاریخ را "اصلاح" و "پاکسازی" کنند!(۱).

سردمداران امور که برای نابودی آثار "طاغوت" به کندن سنگ و چوب مقبره شاهان چند صد سال پیش نیز رضایت نمی‌دهند ، اکنون به یمن انحصارگری و استبداد طلبی خود ، وضعی را بوجود آورده‌اند که تـه مانده‌های رژیم شاه ، اینگونه گستاخانه ، یگانگی پر شکوه دوران انقلاب را از هم بپاشند و بمقدسات مردم ایران اینچنین بی‌پروا اهانت روابدارند . تا حدی‌که‌حتی رژیم‌کودتا با همه‌رذالت و پستی‌خود ،هرگزجرئت‌وجسارت چنین‌بی‌احترامی‌های‌آشکاررادرخودنمی‌دیدمردم‌ایران ،مردمی‌که‌درکوچه‌و بازار مظلومانه با شعار آزادی ، خون در آسمان پاشیدند ، هرگز حتی تصور آنرا هم نمی‌کردند که مشتی قدرت پرست از راه رسیده ، بهار آزادی پس از انقلاب را به خزان آزادیخواهان و فصلی برای حکـومت زورمـداری و چماقداری خود بدل سازند .

سلحـشوران راستینـی همچون ستـارخـان و بـاقـر خان که همواره موردغضب صاحبان قدرت‌بودند ، اکنون نیزمورد بی‌مهری قرار می‌گیرند و برخی دیگر که به ضدیت با آزادی ومشروطه شهرت‌داشتند خادم معرفی میشوند . به مبارزان بی‌باک و پاکبازی همچون دکتر شریعتی و آیت الله طالقانی بگونه های مختلف ، بی‌اعتنائی و اهانت مـی‌شود و جمع آوری آثارآنان ازکتابخانه‌ها آنهم‌ازکتابخانه های " اسلامی " مدارس و ادارات از جانب مشتی بی‌فرهنگ زیر پوشش " پاکسازی " بسرعت دنبال میشود . عناصر خائن و دغلباز،مبارزان ملی و میهن پرست راباعنوان‌های گوناگون "لیبرال" ، "غیرمکتبی" وجزاینها ، که ازاربابانشان آموخته‌اند ، خانه نشین و حتی مورد جرح و قتل قرار می‌دهند .

---

۱ ــ به کتابهای تاریخ دوره دبیرستان مراجعه کنید .

ثنا گویان درباری که تا چندی پیش برای سلامتی " ذات اقدس همایونی " دعا می‌کردند و هویدا معدوم و اشخاصی چون او مجلس وعظ آنان را به " قدوم خود روشن " می‌کردند ، اکنون " حامیان " بلا منازع انقلاب از آب درآمده‌اند .

آقایان اگر خود یادشان رفته است که در گذشته چه می‌کرده‌اند ، لیکن نزد مردم دهها نوشته ، عکس و نوار سخنرانی حاکی از سوابق مشعشع آنان هنوز هم موجود است. آئینه تاریخ، این وجدان عمومی مردم ایران و جهان، خود مدافع و بیانگر راستین حوادث تاریخ اند . تبلیغات مبتذل و بیمارگونه دسته‌های مشکوک و وابسته نه ارزش بررسی تاریخی را دارند و نه توان آلوده ساختن چهره مبارزان راستین تاریخ میهن‌مان را . بویژه اینکه بوضوح دیده میشود ، تحلیل های سیاسی " مکتبی "های از مکتب بی‌خبر، قبل از اینکه ریشه تاریخی و سیاسی داشته باشد ، بیشتر و یا حتی تماما " از " عقده‌های روانی " نشئت میگیرد که باید روانشناسانه از کنار آن گذشت . این روزها بیماری " خود حقیر بینی " آن گروهکهائی که با الهام از " رستاخیز " خواب " فراگیر " شدن رامی‌بینند ، تا آنجا "عود" کرده است که باکلماتی نظیر "ملی" ،"ملت" و "ملیت" نیزکه درادب سیاسی ایران نه تنها ضدیتی با مذهب و باورهای دینی نداشته ، بلکه همواره مؤید آنها نیز بوده است ، به جنگ و ستیز برخاسته‌اند (۱) . که البته در این راه از تغزیه گردانی ستون پنجم ابر قدرت شرق نیز بی‌بهره نیستند .

ازسوئی دیگرمرکب "ندامت نامه"ها و " استغفار نامه"های چپ‌های وابسته هنوز خشک نشده که دوباره خود را همراه با راست‌های مرتجع ، در " جبهه متحد خیانت به خلق " علیه استقلال وملیت ایرانی همسنگریافته و دست در دست هم، با چوب و چماق و هو و جنجال و سود جوئی از دستگاههای تبلیغاتی بناحق غصب شده وبودجه‌هائی که از "خزانه غیب "

۱ــ به کتابهای بازگشت به خویشتن نوشته دکترعلی شریعتی مجموعه آثار شماره ۴ ــ میهن دوستی در ایران نوشته دکتر ناصر تکمیل همایون (سازمان انتشاراتی استقلال شماره ۲) و ملیت و ملی گرائی از نگاه دکتر شریعتی و استاد مطهری (سازمان انتشاراتی استقلال شماره ۱) مراجعه کنید .

سرازیر است به عقده گشائی تاریخی پرداخته‌اند . این واقعیت تاریخی و امتحان شده را حداقل در این سرزمین باید در نظر داشت :

آنان که بنام تعصب دینی ، ملیت و فرهنگ ملی مـردم ایـران را می‌کوبند و آنان که بنام دفاع از ملیت و ایرانیت ، دین راتحقیر می‌کنند ، هر دو دسته نه به دین خدمت می‌کنند و نه به ملیت ، بلکه هر دو گـروه دانسته یا نادانسته ، آب به آسیای دشمنان یگانگی مردم ایران می‌ریزندو در حقیقت هر دو جاده صاف کن و عمله های بی‌مزد و مواجب جریانهائی هستند که در این سرزمین سالهاست که نهان و آشکار دلالی ابر قدرتها را بعهده دارند و کوشیده‌اند و اکنون نیز می‌کوشند تا اساس دیانت و ملیت و احساس استقلال طلبی و وحدت ملی مردم ایران را درهم بریزند تابلکه مقدمات اضمحلال و سقوط و تسلیم پذیری جامعه را در برابر امپریالیستها فراهم سازند (۱) .

از ایـن‌رو رهبـران جبهه متحـد مرتجعان بابرچسب‌های رنگارنگی که به وفور در انبا نشان دارند ، بخیال خود میخواهند هر گروه وشخصیتی را که مدافع ملیت واستقلال ایران زمین باشد ازسر راه بردارند و در این راه از هیچ نوع دروغ و تهمت زدنی دریغ و شرم ندارند .

جناح های وابسته به امپریالیستهای شرق و غـرب کـه برخی از نمایندگانشان حتی به " مجلس عصر انقلاب " نیز رخنه کرده‌اند ، به ملی بودن وقانونی بودن حکومت‌دکترمصدق اعتراض می‌کنند ، گوئی‌بدینوسیله میخواهند هم رضایت ارباب خارجی خود را جلب کنند و هم دین خود را به کودتاچی‌معدوم‌فضل‌الله زاهدی ، ادانمایند . به این ترتیب تحلیل‌های " علمی " آن گروه وابسته و بینش " مکتبی " آن دیگری ، هر دو را تا حد تائید حکومت کودتا ساخته و آمریکائی شاه معدوم و سپاسگزاری از "سازمان سیا " کشانده است چه اینکه همگی با هم "زحمت" کشیدند تا با سرنگونی دولت ملی دکتر مصدق موجبات بازگشت " اعلیحضرت طاغوت " را فراهم سازند !

---

۱ ــ بدین خاطر بود که دکتر مصدق همواره بیان می‌کرد : " . . . من نی و مسلمانم و برعلیه هر چه ایرانیت و اسلامیت را تهدید کند تـا ه هستم مبارزه می‌نمایم . . . " مصدق و نهضت ملی ایران ص ۵

مصدقی که یک عمر علیه استیلای خارجی مبارزه کرد ، مصدقی که با آن امکانات اندک شجاعانه چنگ در چنگ امپریالیسم انگلیس افکند و به افسانه شکست ناپذیری استعمار غرب پایان داد ، مصدقی‌که وسیله کودتای امریکائی ۲۸ مرداد سرنگون شد ، مصدقی که از زبان وزیر خارجه شهیدش در آن هنگام که عافیت طلبان ، شاه خائن را " ظل الله " میخواندند و تلگرام و دعوت نامه بازگشت برایش مخابره می‌کردند ، برای نخستین‌بار گفت : " ایران باید جمهوری شود . . . " و بالاخره این مصدقی که بقول دکتر شریعتی : " ۷۰ سال برای آزادی نالید " و تا پایان عمر در زندان و تبعید در حسرت آزادی وطن جانسپرد ، دارای آنچنان زندگی نامه‌ایست که با هوش ترین دشمنانش نتوانستند حق یک نقطه سیاه در آن پیدا کنند .

کوتاه سخن اینکه مردم ایران برای دفاع از دکتر مصدق و راه و روش او هیچ نیازی به جر و بحث ودهان به دهان گذاشتن با آن افرادمعلوم ــ الحال را ندارد چه اینکه تاریخ خود بهترین گواه می‌تواند باشد .

اما آنچه که مهمتر و نیز تاسف بارتر است ، خود نمائی افراد و گروههای فرصت طلبی است که خود را حامیان دکتر مصدق و وراثان بی چون و چرای او می‌دانند .

تشبث به راه مصدق و او را سپر هدفهای آنچنانی خود کردن ، خود نابخشودنی‌تر از زخم زبان های آنانی است که رو در رو قرار گرفته‌اند . غرض ورزان همیشه می‌کوشند تاچنین انحرافاتی را "پیراهن عثمان" کنند و بسیاری را دچار اشتباه سازند و خود همان نتیجه‌ای که از قبل منتظرش بودند بدست بیاورند . اگر چه مردم ما ، ملی نماهای رنگارنگ را چه در داخل و چه در خارج از مملکت ، از ملی‌گرایان راستین و پویندگان واقعی راه دکتر مصدق باز می‌شناسند ، اما باید کوشید که دکتر مصدق را از پشت غبار سالها اختناق رژیم گذشته و نیز سمپاشی‌ها و ادعاهای بداندیشان و نیز غبار هواخواهان مصلحتی زدود و او را یکبار دیگر همانگونه که بود شناخت ، مصدقی را شناخت که میگفت :

ــ زندگی بدون استقلال پشیزی ارزش ندارد .

ــ من میخواهم در راه وطن شربت شهادت را بچشم ، من میخواهم درراه

وطن بمیرم ، من میخواهم در قبرستان شهدای آزادی دفن بشوم . من تا آخر عمر برای دفاع از وطن حاضر میباشم .

– من به تمام مقرراتی که حمایت از رنجبر می‌کند معتقدم ، من غیر از حمایت این طبقه مرامی ندارم و نمیخواهم کارگری به نفع سرمایه دار بیچاره و زبون شود . . .

پایان

غلامحسین علی‌زاده

مجاهد نستوه آیت‌الله طالقانی :

سخنرانی تاریخی در احمد آباد
۱۲ اسفند ۱۳۵۷

بسم الله الرحمن الرحیم

ربنا علیک توکلنا و الیک المصیر .ان‌الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم و اذا آراد الله بقوم سوا فلا مردله و ما لهم من دونه من‌وال .

برادران! خواهران! فرزندان گرامی! امروز روز خاطره‌انگیزیست برای‌ملت‌ما ، همه درپیرامون تربت شخصیتی مبارز و تاریخی جمع شده‌ایم . نام مرحوم دکتر محمد مصدق برای همهٔ ملت ایران وبرای تاریخ ما و نهضت ما خاطره‌انگیز است . نام دکترمصدق ، همان‌اندازه‌که برای‌هشیاری ، بیداری ، نهضت ، مقاومت ، قدرت ملی ، خاطره‌انگیز است . به همان اندازه برای دشمنان ما ، دشمنان داخلی و خارجی ، استعمار خارجی و عوامل استعمار داخلی وحشت‌آور و نگرانی‌آوراست. دکتر مصدق ۱۲ سال پیش درحال تبعید درمیان این قلعه و

بر مزار دکتر « محمد مصدق »

بیابان چشم از جهان دوخت ولی قبر او، مزار او، نام او، همهٔ اینها برای دشمنان ملت وحشت‌انگیز بود. چه سالهایی که گذشت و مردم ما، ملت باوفای ما، ملت هوشیار ما، برای زیارت قبر او، برای زنده‌کردن نام و نهضت او به‌سوی مزاراو می‌آمدند و پلیس و مامورهای دژخیم و طاغوت از زیارت‌کردن و فاتحه خواندن بالای قبر او وحشت داشتند و همهٔ راهها را به‌روی ما وهمهٔ ملت ما دراین گوشهٔ بیابان می‌بستند. چرا؟ مگر چه بود؟ دکتر مصدق؟ دکتر مصدق خفتهٔ در خاک چشم از جهان دوخته، چه وحشتی از او داشتند؟

دکتر مصدق، نام او، راه و روش او مجموعه‌ایست از مبارزهٔ بیش از نیم قرن ملت ایران، دکتر مصدق در پی نهضت‌های پیش از خود و ادامهٔ نهضت‌های پس از وفاتش حلقه‌ای و واسطه‌ای بود برای ادامهٔ نهضت مردم ایران علیه ظلم واستبداد واستعمار و استثمار. این نام و این مزارهمیشه مورد توجه مردم ایران و دنیای آزاد و آزادیخواه بوده است و خواهد بود. امروز که ما در اطراف مزار او جمع شده‌ایم، پیش از اجتماع ظاهری، (اجتماع) ما، باید مرکز اجتماع‌فکری، اندیشهٔ انقلابی ملت ما باشد.

ما تاچندی‌قبل چنین روزی‌را باور نمی‌کردیم‌که همهٔ ما از اطراف و اکناف در چنین مکانی با هم جمع‌بشویم ویاد مصدق و راه و روش مصدق را باز زنده‌تر کنیم. دکتر مصدق مجموعه‌ایست از سلسلهٔ حوادث و موجهای قبل از خود وبعد از خود. ما و شخص مخلص شما، با این وضع حال و مزاجم‌که اینجا نشسته‌ام، اگر هرچه‌بگویم وهرچه به‌یادم هست با همه

ضعف حافظه کافی نیست. شاید اگر همه سکوت کنیم و در اندیشه فرو برویم و تذکرات گذشته را به‌یاد آریم، این‌سکوت بیش‌از هزار زبان گویا باشد و گذشته و وضع کنونی و آینده‌ء ما را ترسیم کند.

آنچه من‌می‌توانم دراین مکان و دراین شرایط به‌شما ملت عزیز شرافتمند ایران بگویم فقط تذکرهایی است، یاد-اوریهایی‌است‌که شاید این تذکرات هرچه‌بیشتر، نافعترباشد. تذکرات شکستها وپیروزیها، تذکرات‌راههای‌مستقیم‌ومنحرف، تذکرات علل شکستها و پیروزیهای ملت ایران که مانند موج دریا گاه طوفانی‌می‌شدوگاه آرام ولی‌درعمق‌مواج ومتحرک‌بود.

دکتر مصدق چرا پیروز شد؟ دکتر مصدق چرا به‌حسب ظاهر، نه‌واقع، شکست‌خورد؟ دکتر مصدق یعنی نهضت ملی و دینی ایران، چرا پیروز شد وچرا به‌شکست منجر شد، چرااین موج برخاست ودومرتبه آرام‌گرفت؟ این آیه‌ای‌که‌درآغاز سخنم بیان کردم با همه‌ء فشردگی و کوتاهی و اعجاز آمیزی، بیان علل شکست‌ها و پیروزی‌های ملت‌ها و مردم و امم است

ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم

تغییر وتحول، شکست وپیروزی، عزت وذلت، انهدام و سازندگی، همه مربوط به‌چیست؟ به روحیات، نفسیات و اخلاق و روشها و منشهای ملت‌هاست. دو اراده است. اراده‌ء انسان، اراده‌ء خدا وسنن جاریه‌ء الهی. تغییر با اراده‌ءانسان درخودانسان، تغییرنفسیات، اخلاق، روحیات، دید، بینش اگر به‌هرجهتی تغییر کرد، سنن الهی هم، آن ملت وآن‌امت

را درهمان جهت تغییر می‌دهد . تغییر ازعزت به‌ذلت ، از ذلت به‌عزت تغییر ازاستقلال وسربلندی ،تغییربه‌سوی خفت وتحقیر وسرشکستگی، تغییر ازجهت قدرت ، تغییر به‌جهت ضعف همهٔ اینهااز زبان قرآن مربوط می‌شود به‌تغییر انسان‌ها . چرا امروز ما عـزت و پیروزی خود را درک می‌کنیم ؟ برای اینکه فرد فرد ماگروه‌های ما تغییرکرده‌اند . ازآن وابستگیها ،خودخواهیها خودپرستیها در برابر استبداد قهار و استعماری که در تمام شئون زندگی،حیاتی ما در اقتصاد ما ، در اجتماع ما ،در فرهنگ ما ،در اخلاق ما رسوخ‌کرده بود ، یک‌مرتبه‌هشیاری ،بیداری ، قاطعیت رهبری همه را بیدار کرد . این بیداری ، این هشیاری وقتی که به‌اوج کمال خود رسید همهٔ قدرتهائی که علیه ما بودنـد ، قدرتهایی که با همهٔ قوا به سرکوب ما می‌کوشیدند ، قدرت قهارخارجی وداخلی شکست خورد و ما پیروز شدیم . **ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم** تغییرکردیم ،سنن الـهی هم به‌یاری ما آمد . درگذشته هم‌همینطور بود . زندگی‌گذشته، حیات اجتماعی‌پستی و بلندیها ، عزت و ذلتها ، پراکندگیها اجتماعات ، نهضتها ، همه مربوط به‌همین است وباید ماهرچه بیشتر هشیاری و آگاهی خودمان را وتغییر نفسیات خودمان‌را توجه کنیم ، داشته باشیم و بشناسیم .

شخص دکتر مصدق کی بود ؟ دکتر مصدق مردی بود تحصیلکرده ، ولی در زندگی اشرافی ، در طبقهٔ اشراف در دربار یا پیرامون دربار ، تغییر کرد ، تحول یافت ، مرد ملت شد ، مرد اجتماع شد ، مرد نهضت شد ، همانطوری که قرآن

دربارهٔ موسی بیان می‌کند . **فالتقطه و آل فرعون لیکون لهم عدوا" و حزنا"** همانطوری که می‌گوید *"یا موسی و اصطنعتک لنفسی"* ترا درست‌کردم ، ساختم‌که یکروزی به‌دردمن‌بخوری، به‌راه من‌به‌مشیت من" دکتر مصدق مثل بسیاری از رهبران اجتماع در درون طبقهٔ اشراف بود ، پوکی آنها را از نزدیک می‌دید ،ساخت وسازهای دربارها را ازنزدیک مشاهده‌می‌کرد، وهمهٔ اینها را دید ،آن رعب ، آن مقهوریتی‌که مردم از چنین قدرتها دارند در نظر او کاهش یافت و از بین رفت ، پوکی و پوچی قدرتهای ظاهری را همانطوری که موسی در درون دربار فرعون ــ این مرد خود خواه مغرور پوک ضعیفی که ادعای انا ربکم الاعلی‌می‌زد وملتی را به‌اسارت و بردگی کشیده‌بود ــ او هم از نزدیک دید و شناخت ، و شناخت او توسعه پیداکرد، انقلابی شد ، به‌درد مردم رسید ، از نزدیک دید که مردم مقهور و منکوب و ذلیل چگونه مردمی هستند ، مردمی که جز شهوت ، جز هوس، جز هوی ، جز خودخواهی اطراف خود را نمی‌بینند

مرحوم دکتر مصدق در ابتدای کودتای رضا خانی که با همکاری استعمارقوی انگلستان ازهمین‌ده "آقا بابا" نزدیک قزوین با همان لباس ژنده‌که می‌گویندجرأت نمی‌کرد درمقابل قنسول انگلیس صحبت کند . ولی او را پیدا کردند ، دیدند به‌دردشان می‌خورد ، دیدند برنامه‌شان را خوب اجرا می‌کند، دیدند انسانی است ، فردی است ، (که‌او) در نهضت مرحوم میرزاکوچک‌خان خوب‌توانست ،نهضت بوسیلهٔ‌او وباپشتیبانی

استعمارشکست بخورد . مردی‌است دارای روح نظامی ودرعین حال طماع وخودپرست ، بسیار خوب پیدا کردند ، بوسیلهٔ او کودتا کنند ، چرا کودتا کنند ؟ رضا خان برای چی ؟ دکتر مصدق رفیق مرحوم مدرس خوب می‌فهمیدکه این کودتا عاقبتش برای این ملت چه فاجعه‌ای خواهد بود . این کسی که استعمار انگلستان در بین همهٔ مردم این کشور انتخاب کـرده برای چیست ؟ و چه برنامه‌ای دارد ؟ برای اینکه تمام قدرتهای ملی و دینی را بکوبد ، تمام عشایر را سرکوب کند و همهٔ جناحها وگروههائی‌که درک و دردی دارند اینها را یا بکشد ، یاخانه‌نشین کند ، راه را برای چهاول و غارت انگلستان بازکند . این برنامهٔ آنها بود . آنروزکی می‌فهمید ؟ آنروز چه مردمی بودند که عاقبت چنین حکومت و سلطنتی را ارزیابی کنند ؟ عده‌ای محدود . یکاکثریتی متوجه نبودند ، فریب‌وعده‌ها (راخوردند)، به‌عنوان امنیت و ثبات کشور ، به‌عنوان سرکوبی اشـرار از او حمایت می‌کردند یک عده‌ای می‌فهمیدند ولی جرأت مقاومت نداشتند . درآن دوره‌ای که دو قدرت بزرگ روس وانگلستان، هردو در کشور ما راه نفوذ وراه پایگاهها و استفاده‌هـارامی‌جستند . هیأت حاکمه عده‌ای طرفدار روس بودند ، عده‌ای طرفدار انگلیس بودند . دراین بین آن حقی‌که‌ملحوظ نمی‌شد و آن چهره‌ای که به‌چشم نمی‌آمد ملت ایران بود .

(اما) دکتر مصدق با همکاری مرحوم مدرس این راه را باز کرد ، این تز را نشان دادکه نه روس و نه انگلیس ، بلکه‌ملت. این ملت است که باید سرنوشتش را به‌دست بگیرد و راهش را

بیابد و پیش برود. مدرس در تبعیدگاه مرد، و کشته شد، و رفقای او. چه خاطراتی من از مرحوم مدرس به‌یادم هست که با پدر من روابطی داشت، نامه‌هایی که از تبعیدگاه می‌فرستاد، بوسیلهٔ کاغذ سیگار که آنوقت معمول بود و از وضع خودش شکایت می‌کرد و درد دلهایش و راه و روشش را به‌بعضی‌ازعلما و مراجع دینی می‌فرستاد که من در تبعیدگاه هستم ومی‌میرم ولی این راه را ادامه بدهید.

دکترمصدق و مرحوم‌مدرس دنبال چه موجی وچه‌تزی بودند؟ سالها ملت ایران و ملل اسلامی و خاورمیانه خواب بودند. در این میان از همین کشور ما، از همین سرزمین پاک ما، ازمیان همین‌ملت هشیار وآگاه ما، مانند سیدجمال‌الدینی قیام کرد، از این کشور به‌آن کشور، تا ملل اسلامی وملل‌شرق را بیدار کند اولین موج شروع شد از کی بود؟سیدجمال‌الدین سیدجمال الدینی‌که به‌عمق انقلابی اسلام و قرآن آگاه بودهمان وقتی‌که اسلام‌وقرآن وسیلهٔ تخدیر و وسیلهٔ بیهوشی وبیدردی شده بود، این سید جمال الدین بود. (که موج را به وجود آورد).

چند شب‌قبل‌عده‌ای‌ازنماینده‌های‌جمعیت‌کشورآفریقایی پولیساریو (نمایندگان‌جبهه‌آزادیبخش "پولیساریو "کشورآفریقائی صحرا)

آمدند، جمعیتی که، مردمی که سالها با استعمار انگلیس و فرانسه و اسپانیا جنگیدند و در میان صحرا، در محاصرهٔ استعمار بودند و چشم به‌این انقلاب ایران دوخته بودند که یار و یاور و پشتیبان آنها باشد، به‌مناسبتی نام سید جمال الدین به‌زبانشان آمد، گفتم می‌شناسید؟ گفتند:

بله، او منشأ همهٔ نهضتها بود، نهضت شمال آفریقا و دیگر کشورهای اسلامی. ولی گفت سید جمال الدین افغانی، گفتم اشتباه‌است، سید جمال الدین از ایران بوده، شهر او، خانهٔ اوهنوز در اسدآباد همدان باقیست و مردم ایران می‌شناسند. گفت ایرانی بود؟ گفتم. بله، ایرانی بود. کواکبی هم ایرانی بودکه منشأ حرکت فکری اسلامی درسوریا شد، اصلش اردبیلی بود. تعجب کرد، گفت پس همهٔ نهضتهای قوی که از ایران شما شروع شده، گفتم بله، ازهمین جهت دشمنان ما هم بسیار نسبت به‌ما کینه‌توز هستند چون این نهضتها از ایران بود. نهضتی بود از اصالت فکری اسلامی که در شخصیت‌های بزرگی بروز کرد. سپس نهضت تنباکو بود که یک مرد عالم هشیاری در یک گوشه از عراق تمام جریانهای آنروز ملت ایران را زیر نظر گرفت، در گوشهٔ سامراء با آن همه دور بودن روابط، که وقتی، قرارداد رژی را دربار ناصر الدین شاه امضاء کرد، همه خواب بودند ولی او می‌دید که دنبال این قراردادها چه اسارتهاست، چه کیدهاست، چه فریب‌هاست چه ذلتهاست. با سه‌کلمه که "امروزاستعمال‌تنباکو درحکم محاربه با امام‌زمان است" تمام مملکت ازجا بلند شد. زن و مرد ایرانی علیه‌این قرارداد قیام کردند، قلیانها را شکستند. وقتی زنان ناصر الدین شاه ازتهیهٔ قلیان برای شاه اباکردند، ناصرالدین‌شاه گفت: شما زن من هستید نه اینکه مقلد آن شیخ و آخوند، که در یک گوشهٔ دیگر است. گفتند: بله، ما زن تو هستیم ولی به‌حکم همان شیخ ما برتو حلال شدیم و اکنون او حرام کرده.

ما هم به‌تو قلیان نخواهیم داد.

این نهضتی بود که در عمق خانه‌ها، در دهات، در همهٔ گوشه و کنار، دربار ناصرالدین شاه را با آن تظاهرات دینی و اسلامیش متزلزل کرد، از آنجا موج آمد تامشروطیت.

برادرها! فرزندان! نهضتهای ایران را با هشیاری ارزیابی کنید، تعصب، یک جهت بینی، یک بعدبینی همیشه ما را بیچاره ومخذول‌کرده است. نهضت مشروطیت ازکی‌بود؟ با همهٔ مخالفت‌ها، با همهٔ اینکه یک عده قشریون، از نام مشروطه وحشت داشتند، غیراز علمای بزرگ، هشیاری که در نجف و در ایران بودند **(و از مشروطیت حمایت کردند)** چرا نهضت مشروطیت شکست خورد؟ و از میان مجلس مشروطه و آن خونهایی که ریخته شد و آن همه فداکاریها سر و کلهٔ رضا خان مستبد بیرون آمد؟ برای اینکه یک عده فرصت طلب، یک عده فراماسونر، یک‌عده غربزده، خود خواه، آن مسیر مشروطیت را تغییر دادند و مشروطیت که باید حق ملت باشد در انتخاب دولت ونماینده و سرنوشتشان، تبدیل شد به‌آلت و وسیله‌ای برای قدرت‌های استبداد و استعمار داخلی و خارجی، این هم مشروطیت ما بود. خاموش ماندیم، ساکت ماندیم، درمقابل رعب‌استبداد رضاخانی، مردم زبانشان بسته بود، مردم ما، ولی دلها می‌تپید، قلبها در حرکت بود، منتظر فرصت بودند، چه‌شد؟ شهریوربیست پیش‌آمد، ملت هشیارشد، پوکی‌دعاوی‌رضاخانی را فهمید، آن کسی که در مقابل ملت شمشیری بود برسرهمهٔ

در مقابل اجنبی چه قدر دلیل و زبون بود ، چه قدر بدبخت بود ، به‌قول آن زن عرب به‌فرزندانش که در مقابلش ستیزگی می‌کردند ، مادرشان را ناراحت می‌کردند ، می‌گوید : **"اسد علی و با لحروب نعامه"** (شما بچه‌ها فقط برای من شیرهستید ولی درجنگ‌ها شترمرغید) . من به‌خوبی یادم‌هست همینقدر که رادیوی انگلستان اولین حمله را متوجه به رضا خان کرد ، بیچاره خودش را باخت ، در همین قصر سعدآباد هرشب وهر روز در زیر یک درختی و در یک گوشه‌ای از وحشت می‌خزید چندبار فرارکرد ازبین راه برگرداندند . صندوقهای جواهرات را مثل پسرخلفش درکامیون گذاشته بود ، می‌رفت وبرمی‌گشت، مثل یک بچه‌گربهٔ بیچاره‌ای ،پشت‌گردنش را گرفتندوبردندش به‌جزیرهٔ موریس. تازه مردم غافل ما فهمیدند این قدرت چقدر پوشالی بود . خوب مرد حسابی یا ناحسابی! تو شاه شدی مگر برای مرهم روی دمل مردم؟ برای این بود که در مقابل اجنبی ایستادگی‌کنی ، خوب برفرض کشته می‌شدی ،چرا دررفتی ،آنهم با این زبونی و بدبختی؟ بعد هم شد رضاشاه کبیر! اگر درنمی‌رفت پس چی می‌شد ؟! با آن‌ذلت‌و بیچارگی همانطوری که پسرش هم در رفت دفعهٔ اول،خوب تو برای چی در رفتی؟ اگر ملت با تو بود ، چرا فرار کردی؟ اگر خطر اجنبی بود ، تو باید در مقابل خطر با ملت بایستی . وقتی‌که ملت فهمید چیست ودرونش چه بود ، حرکت شروع شد .جنگ بین المللی پیش‌آمد ، در این بین مردم آگاه شدند که باید نجات پیداکنند . شخصیت دکترمصدق مانند یک‌پزشک‌ماهری،

انگشت روی نقطهٔ درد گذاشت و گفت ما باید در دنیای شرق و غرب بیطرف باشیم ، تز عدم تعهد را ابراز کرد ، همان‌تزی که دنبال آن تز ، مرحوم ناصر ، نهرو ، سوکارنو ، همه دنبال کردند و اکنون رو به‌توسعه است و گفت : بدبختی ما همین انبارهای نفت ماست . ما نفت نمی‌خواهیم ، گرسنه می‌مانیم ولی آزادی و استقلال می‌خواهیم . نهضت اوج گرفت ،چه شد که اوج گرفت ؟ باز می‌رسیم به‌همین اشارهٔ آیهٔ قرآن :

" **ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم** "

آن وقتی که وحدت نظر بود ، گروههای ملی و دینی و مذهبی همه در یک مسیر حرکت کردند ، مراجع دینی مانند مرحوم آیت الله خوانساری ، آیت الله کاشانی ، فدائیان اسلام اینها هرکدام باهم شروع‌کردند به‌حرکت و به‌حرکت درآوردن‌ملت ، هرکدام به‌جای خود ، فدائیان اسلام ، جوانان پرشور وموءمن ، راه باز می‌کردند ، موانع را برطرف می‌کردند ، یک مانع را از سرراه برداشتند ، انتخابات آزاد شروع شد ، مانع دیگر را برداشتند ، صنعت نفت درمجلس ملی شد ، فتوای مراجع و علما برای انتخابات و پشتیبانی دولت ملی درتمام دهات و روستاها و درمیان‌کارگرها ، همه یک‌شعار شد ، همه یک‌حرکت بود ، همهٔ یک هدف بود ، بعد چه شد ؟ ازکجا ضربه‌خوردیم؟ پیش ازضربهٔ خارجی ، ضربه از درون خودمان خوردیم ،اینها همه برای تذکر است ، بیان واقعیات است برای اینکه موضع و موقع کنونی خودمان را درک کنیم ، برگشت می‌کند به همان روحیات و نفسیات انسان ، همانطوری‌که انواع میکرب‌ها در

پیرامون انسان موجود است ولی وقتی که بدن علیل شد، زخم وجراحتی پیش آمد از همان جا بیماری نفوذ پیدا می‌کند. در روحیات و اخلاق انسانها هم مسأله همینطور است. عوامل استعمار، استبداد داخلی، جاسوسها، اطراف این قدرتها، شروع کردند، تفحص کردن، نقطهٔ ضعفها را پیدا کردن، به‌فدائیان گفتند شما بودید که این نهضت را پیش بردید. فدائیان می‌گفتند ما حکومت تامهٔ اسلامی می‌خواهیم، اینها به‌آنها می‌گفتند دکترمصدق بیدین است یابه‌دین توجه‌ندارد و نمی‌خواهد خواسته‌های شما را انجام بدهد. آنها به دکتر مصدق می‌گفتند اینها جوانان پرشور و تروریستند از آنهاباید بپرهیزید. من که خودم در این میان می‌خواستم بین اینها تفاهم ایجاد کنم دیدم نمی‌شد. امروز صحبت می‌کردم فردا می‌دیدم چهره‌ها عوض شده‌است، بازخصومت، بازموضعگیری، مرحوم دکترمصدق می‌گفت، من نه مرد مدعی حکومت‌اسلامی هستم، و نه می‌خواهم همیشه حاکم و نخست وزیر شما باشم، مجال بدهید، بگذارید من قضیهٔ نفت را حل کنم. آنها می‌گفتند ما سهم بزرگی داریم باید خواسته‌های ما را انجام بدهید. این جناح را جدا کردند. نتوانستیم آن ترکیب، آن وحدت، آن نیروی انقلابی‌مسلحانه را دومرتبه التیام بدهیم. آنهایکطرف‌رفتند، آمدند دومرتبه‌سراغ‌مرحوم‌آیت الله‌کاشانی باز از راه نفسیات، این نهضت مال تست، دکتر مصدق‌چکاره است؟ تمام دنیا به‌دست‌تست، دورآن پیرمرد را جاسوس‌هایی که ما از نزدیک می‌شناختیم گرفتند، او را از او جدا کردند،

یادم هست روزی که گفتگو در بین مردم بود که مرحوم آیت‌ـ الله کاشانی حمایت از زاهدی می‌کند و توطئه‌ای در کار امت به‌تنهایی رفتم منزل ایشان در همین قسمت پل چوبی ، تنها بود در اتاقی به‌انتظارش نشستم ، آمد ، ظرف خربزه‌ای در دستش بود به‌عنوان تعارف جلو من گرفت ، تا خربزه را دیدم گفتم حضرت آیت‌الله دارند زیرپایت پوست‌خربزه‌می‌گذارند، مواظب باش! گفت نه‌اینطور نیست من‌حواسم جمع است .گفتم من شمارا مرد پاک ، مبارز (میشناسم) ، مبارزه‌های شما درعراق علیه انگلستان ، درنهضت عراق فراموش شدنی نیست‌شمااین مزایا و این سوابق را دارید ، درست متوجه و هشیار باشید تفرقه ایجاد نشود گفت خاطرتان جمع باشد .

با همین مسائل جزئی و خصلت‌ها و غرورها . پناه‌بر خدا از غرور . از هوای نفس همانطوری که ما معتقدیم شیطانی که درقرآن برای ما توصیف می‌کند از نقطه ضعف درونی‌انسان کار را شروع می‌کند . یکی نقطهٔ ضعفش مال دوستی است ، از همانجا آنقدر مال را در نظرش بزرگ می‌کند تا خودش را و شخصیتش را و انسانیتش را در راه مال از بین می‌برد و پوچ می‌شود ، یکی شهوت دارد ، یکی جاه‌طلب است ، همینطوراین شیاطینی که مظهر شیاطین درونی هستند ، جاسوس‌ها ، کار گشته‌هادورافراد ،گروه‌ها می‌گردند : بابا تو همچنین هستی ، نهضت مال تست ،سهم بزرگ‌مال تست ، این بیچاره را بادش می‌کنند ،آن دیگری راهمینطوراینها را مقابل هم‌قرارمی‌دهند. اینها تذکار است ، اینها را هم از هم جدا کردند . آن‌چند

نفری را هم که دور و بر مرحوم دکتر بودند ، آنها را هم در گوششان گفتند این دکتر پیرمرد است ، عقلش کم شده است ، مردنی است تو باید بیایی جای او را بگیری باد به‌آستین او کردند ، باد به‌آستین‌او کردند ، او را یک طرف بردند

، او را یک طرف بردند ، همان دکتر مصدقی که با یک حرکتش، با یک فرمانش، مردم اجابت می‌کردند ، وقتی که از درون ، این قوا و نیروها متلاشی شد با یک ضربهٔ ۲۸ مرداد چنین فاجعه‌ای برای ملت ایران پیش آوردند ، یک عده لات ولوت ، یک‌عده بدکاره‌ها اینها راه افتادند با چند دینارپول، رفتند خانه‌اش را تاراج کردند ، اثاثش را ازبین بردند ، خانه نشینش کردند ، به‌محاکمه‌اش کشیدند ، به‌زندانش افکندند ، به‌آن هم اکتفانکردند ، بعد ازانقضای زندان ، سالها درهمین قلعه زندانی بود ، که یادم می‌آید وقتی‌که ما در زندان‌بودیم احوال ایشان‌را می‌پرسیدیم می‌آمدند می‌گفتند دکتر تنهاست، خانواده‌اش‌هم همیشه فرصت ندارند که اطرافش باشند و می‌گوید یک‌کاری‌بکنید که مرا هم بیاورند پیش شما ها با شما باشم . ولی تزش را حفظ کرد ، هدفش را حفظ کرد .

برادرها ، فرزندها ! چقدر انسان باید تجربه بکند ؟ کافی نیست ؟ تجربه‌های گذشته ، کافی نیست یک مقداری از خودبینی‌ها ، گروه‌بینی‌ها (کم کنیم) مردم‌بین‌باشیم ، خدابین بشویم ، خودمان را در این راه فراموش کنیم ، آینده‌مان را بنگریم و ببینیم چقدر دشمن‌ها درکمین ما هستند نهضت دکتر مصدق دنیای خاورمیانه را تکان داد ، دنبالش

مصر انقلاب شد ، الجزایر انقلاب شد ولی ما محکوم شدیم،ما متلاشی شدیم ، باز غارتگرهای‌بین‌المللی آمدند ، بعد از ۲۸ مرداد ، کشتند ، بردند ، خوردند . جوانهای ما را پی در پی در مقابل مسلسها و گلوله‌ها قرار دادند عده‌ای اوباش و دزد و ناچیز و پست را بر همهٔ حیات و زندگی ما مسلط‌کردند .

در مصر و درمکه نماینده‌های الجزایر و دیگران می‌آمدند و می‌گفتند ما دنبال نهضت شما حرکت کردیم ، شما چرا به این روز افتادید ؟ من خجالت می‌کشیدم چه‌بگویم؟ چه بگویم ؟

این تاریخ گذشتهٔ ماست ، این تاریخ دکتر مصدق ما است ، این تاریخ نهضتهای ماست . گذشت ، ولی ملت ما اگر به‌ظاهر زبانش بسته بود ، با هزار زبان گویا بود ، حرفش را می‌زد ، تفاهمش را می‌کرد ، گروههای نهان و آشکار مبارزه را ادامه دادند . پس‌از شکست حکومت دکتر مصدق و پیشامد ۲۸ مرداد ، نهضت مقاومت ملی تشکیل شد ، برای اینکه این چراغ خاموش نشود ، امید مردم هنوز باقی باشد ، از عده‌ای فرزانگان‌شخصیت‌های‌دینی‌وملی که جایش خالی است در اینجا آیت‌الله حاج آقا رضا زنجانی که فعلا" پیرمرد و ضعیف و در خانه نشسته ، آقای مهندس بازرگان ، دیگر رفقا ودوستان این چراغ را روشن نگه‌داشتند ، آگاهی مردم را بیشتر کردند، و ادامه پیدا کرد ، همانطوریکه گفتم مانند دریا گاه طوفانی ، گاه آرام ولی در درونش پر از طوفان . این نهضت ادامه پیدا کرد . چی بود این نهضت ؟ از کجا شروع شد ؟ ازشخصیت‌های

سیاسی هشیار و بیدار، شخصیت‌هایی که آگاه به سیاست‌ها، وشیطنت‌هاهمه‌بودند باپشتیبانی‌ایمان، باپشتیبانی‌شخصیت های اسلامی و مذهبی، آیا می‌شود این را نادیده گرفت؟ از نهضت‌تنباکو وسید جمال‌الدین‌گرفته تاکنون، کیست‌که‌نادیده بگیرد؟ می‌توانیم این واقعیات را نادیده بگیریم؟ ملت‌ایران این هستند فرزندان‌من! من‌نمی‌خواهم مبارزه گروهها را نادیده بگیرم، اینها همه‌فرزندان ما هستند، من دلم برای‌همه می‌تپد، درزندانها ازهرگروهی‌که‌می‌شنیدم، خبرمی‌دادند (که کسی را) در جلو تیر گذاشته‌اند، مثل اینکه به‌قلب من تیر می‌زدند، ولی آیا می‌شود نادیده گرفت؟ برادرها، عزیزها، شرایط کشور، اخلاق این مردم، روحیاتشان، ایمانشان، اینها را می‌شود ندیده گرفت؟ در تمام واحدها، کارخانه‌ها، این کارگرهایی‌که ازاطراف آمده‌اند، کشاورزهائی که‌امروز جمع شدند اینجا این‌کارمندها، اینهاشعارشان چیست؟ چه می‌گویند؟ این شعور از کجاست؟ این شور و شعور از کجا جوشیده؟ از آن عمق ایمانی و اسلامی‌مردم‌این کشور عرب فقط ناقل اسلام بود مثل سیم ناقله. ولی در ایران اسلام جوشید، این همه فلاسفه، این‌همه علما فقه و ادب و عرفان و همه‌چیز همه‌جور علوم غرب و علوم سابقین را گرفتند وباحرکت اسلامی، رهبری اسلامی، تعالیم قرآن، این‌جور شکوفا کردند و به‌دنیا رساندند. این ایران‌بود، این‌ایران‌است. همهٔ دنیا، این اهمیت وموقعیت وشخصیت مردم ایران را می‌شناسند، هرجا فلسفه‌ای است، هرجاعلمیست، هرجاعرفانیست، هرجاآگاهی‌است، دردنیای شرق وغرب معترفندکه پایهٔ اصیلش از ایران بوده ،این

ایران است ، ایران را عرب (به اسلام) آورد . خلفای اموی و عباسی مسلط بودند.

ولی به‌قول جبـران خلیل جبران ، می‌گوید علی ، علی این شخصیت‌بزرگ ، این‌نمونهٔ عالی‌اسلام درزمان خودش شناخته نشد، غریب بود، مردم زمان خودش، عرب، علی را نشناخت **حتی قام قوم من الفرش** علی‌ناشناخته‌ماند، تامردم‌هوشمندی از ایرانیان‌وفارسیان برخاستند ، همانهایی‌که بین جواهـر و سنگریزه تمیز می‌دادند ، آنها علی را شناختند ،راه علی را پیمودند ، منطق‌علی‌را فهمیدند . این‌سابقهٔ ما ایرانیهاست ، شما ایرانیهاست ، کشور امامت ، کشور علی‌شناس، کشورامام‌ـ شناس، کشور غنی از فرهنگ ، کشور غنی از ثروتهای مادی ، دربین‌شرق‌وغرب ، دریک معبر بزرگ تاریخی وفعل وانفعالهای دنیا . ما درمیان همهٔ این طوفانها سربلند برخاستیم . و هیچوقت برای‌همیشه تن به‌ذلت و استعمار و استبداد وبردگی ندادیم . اگر بدنمان به‌بردگی کشیده شد ، قلبها و فکرهای ما به‌بردگی کشیده نشد . اکنون ما ، ما ملت ایران قیام کردیم ، بعد از ۱۵ خرداد یک شخصیت علمی ، یک شخصیت دینـی ، یک‌مرجع مصمم وقاطع ، فریادش‌علیه رژیم بلند شد همانوقتـی که اکثریت مردم ما و رهبرهای ما ، رهبرهای خوب ما ، جرات نمی‌کردند ، انگشت‌روی دردبگذارند که رژیم سلطنت ،دربار شاهنشاهی ، درد بی‌درمان است . این مرد بلند شد و گفت : این‌است ، این‌رژیم‌تا هست قانون نمی‌شناسد تا قانون‌اساسی بشناسد ، اینجا را انگشت‌گذاشت ، همانجایی که همهٔ مـردم

دردشان همان بود. قانون و مشروطیت، آلت دست رژیم استبداد وسلطنت است. نشد، نمی‌شود، نخواهدشد، بقول دوست ما آقای مهندس بازرگان، اعلیحضرتی با مشروطیت و قانون سازگارنیست. اوخودش را اعلی می‌داند. یعنی مرتبهٔ خدائی، فوق‌خدائی، چطورمی‌شود سازگارباشد، مردم حرکت کردند، جان دادند، خون‌دادند، ۱۵خرداد پیش‌آمد. ولی ملت‌ایران چون به‌دردشان، به‌موضع درد، به‌موضع بدبختی‌ها، انگشت‌گذاشته‌شده‌بود، دیگر ساکت ننشستند ـ شرایط تغییر کرد، خفقان زیاد شد، کشتار زیاد شد، گروه‌های مسلح به‌میدان آمدند، وظایفشان را انجام دادند **وَ منهم من قضی نحبه‌و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا**.

امروز ما یک‌مرحلهٔ‌بزرگ تاریخی را پشت‌سرگذاشتیم، مرحله‌ها، درپیش داریم. دستگاه استبدادی وسلطنت منهدم شد ولی باز تجربه‌های سابق را باید درنظر بگیریم. در زمان دکترمصدق چی‌شد؟ یک قسمتش را گفتم خصلت‌ها،نفسیات، روحیات. یک‌قسمت‌اش هم، متاسفانه،گروهها،گروههای‌راست و چپ. هردوی‌اینها درمقابل‌نهضت ایستادگی‌کردند. چپ‌نما یا چپ، راست‌ها یا راست‌نماها، همانوقتی‌که ملت ایران یک پارچه فریاد می‌زد باید ما به‌سرنوشت خودمان دست یابیم، نفت باید به‌روی استعمار بسته بشود که این پایگاه اقتصادی، پایگاه استعمار است، پایگاه ظلم است، پایگاه کوبیدن ملت ما. می‌دیدید چه شعارهایی پیش‌آمد؟ شرق و غرب، نه روسیه از ما حمایت کرد نه دیگران. نه، حمایت نکردند، ما حمایتشان را نمی‌خواهیم، ما ملتی هستیم به‌پای خودمان

می‌ایستیم ، حمایت نمی‌خواهیم ، همه با ما دشمنی کـردند . همه تحریک‌کردند ، توده‌ای‌های نفتی درست شدند ، من به‌آن اصیل‌هایشان جسارت نمی‌کنم ، یک‌عده جوان‌های ناپخته هم آلت دست شدند ، همهٔ شعار پشت‌سرشعار ، چه‌شعارهایی ! مصدق را متهم کردند طرفدار آمریکاست !

منافع امپریالیزم را می‌خواهد تامین کند ، متهمـش کردند به‌اینکه اهل سازش است ، آیا این اتهامات به‌مصدق ، این شخصیتی که در تاریخ امتحان خودش را داده ، ۵۰ ، ۶۰ سال درمبارزه بوده می‌چسبید ؟ فراخور مصدق بود ؟ فراخور نهضت ملی بود ؟ نفت بسته شد بر روی استعمار ، ولی همـان کارگرها وکارمندهای شرکت نفتی‌که در دورهٔ تسلط انگلیس‌ها سربه‌زیر بودند ، تحریک‌شدند ، پول نداشتیم ، حقوقشان‌داده می‌شد ، هرروز بهانه‌ای ، مامسکن‌می‌خواهیم ، ماتامین‌بهداشت می‌خواهیم ، چه‌می‌خواهیم ، چه می‌خواهیم ، چه می‌خواهیم ، آخر بگذارید یک مقداری(هم)نفس‌بکشیم !در مقابل این غول استعمار بگذارید ما حواسمان جمع باشد ، این مملکت مال شما ، نفت مال شما ، هرچه می‌خواهید استفاده کنید ، ولی مگـر می‌گذاشتید ؟ چه‌شد ؟ در همین راه بر زدند . بین مخالفت راست وچپ ، چه‌هاکردند ، یک‌مرتبه داستان ۲۸ مرداد پیش آمد ، خوب شد ؟ خوب نتیجه گرفتیم ؟ بهره بردیم ؟ نباید این تاریخ برای ما تجربه باشد ؟ من وقتی‌که به‌مسجد آمـدم دیدم اینقدر نامه ، به‌عنوان چپی‌ها وتوده‌ایها ، البته به‌عنوان آنها ، ولی با شعارهای آنها ، " ترا می‌کشیم " همچی می‌کنیم

همهٔ آخوندها را می‌کشیم، به‌دارتان می‌زنیم ، اگر در راه ما، درحرکت ما ، مقاومت کنی چنین و چنان می‌کنیم . بعددیدیم بین ۲۵مرداد تا ۲۸ مرداد برای همهٔ مراجع دینی‌نوشته‌اند، شعار هم این بود(همانوقت)ما می‌دانستیم دروغ است ، می‌دانستیم دسیسه‌است ولی (تبلیغ می‌شد) کمونیست می‌خواهد مسلط بشود ، دین را می‌خواهد ازبین ببرد . یک عده‌ای داد وا اسلاماشان بلندشد ، یک‌عده‌ای دادشعارهای ازاین طرفی . این وسط چی شد ؟ چه‌نتیجه‌ای‌گرفتیم چندسال‌است ؟ چند سال ذلت؟ چقدر قربانی دادند ؟ نباید ما متنبه بشویم ؟

این مطالبی که گفتم ، امیدوار م‌که همهٔ فرزندان و برادران و عزیزان ما با حسن نظری که شاید اکثریت به‌من دارند ، به‌عنوان یک پند ، یک تذکارهای یک پدر رنجوری‌که اواخر زندگیش را می‌گذراند که جز خیر و صلاح ملت را نمی‌خواهد ، از این نصایح من کسی دلخور نشود من صلاح همه را می‌خواهم ، من‌هیچ‌کشش یا محبت‌خاصی به هیچ‌گروهی‌ندارم. ومن فقطخیر و صلاح ملت را می‌خواهم ،این ملت شریف این ملت رنجدیده این ملتی‌کەدرخیابان‌و کوچەو بازار و بالای بام‌ها و در میان دە و شهر ،اینهمه قربانی دادە، این همه رنج‌کشیدە، این همه تحقیر شدە مواظب باشیم دربین این چپ‌گرایی وراست‌گرایی بازهم دچار بُرزدن عوامل استعمار و استبداد و اسرائیل وجاسوس‌های‌اینهانشویم . اگر بازشدیم همهٔ ما کوبیده می‌شویم ، این یک اعلام خطر یست که به‌شما می‌کنم . به‌همهٔ مـا .

مثل بعد از ۲۸ مرداد ، بدتر از آن . دندانهای آنها تیزتر شده است ، عقده‌شان بیشترشده ، سرتاپا خشم هستند علیه‌ما با همهٔ قوائی‌که دارند ، با همهٔ دسیسه‌ها و وسایل نظامی و غیرنظامی درکمین‌نشسته‌اند ، هشیارباشید .این‌تفرقه‌افکنی‌ها، این موضعگیریها این‌شعارهای‌بیجا را کناربگذارید . همانطوری که درانهدام این قدرت کوشیدید ، در سازندگی بکوشید . به اندازهٔ کوهها بار مشکلات اقتصادی واجتماعی وسیاسی ، در پیش داریم .این دولتی که فعلا این مسوءولیت خطیر را درپیش گرفته و به‌دست‌گرفته ، بارهاگفته‌ام ، نه دولت ایده‌آل‌شماها چپ‌گراها ، راست‌گراها ، نمی‌دانم هرچه اسمش را می‌گذارید ، ایده‌آل من هم نیست . اما ایده غیر از واقعیات است و اینرا باید اعتراف کنیم که اینها مخلصند ، هوی‌پرست نیستند ، مشکلات دارند ، گاهی در جلسات که از گوشه و کنار شرکت‌می کنم ، گوشه‌ای از مشکلات را نشان می‌دهند ، من وحشت می‌کنم . بکوشید و انتقاد بکنید ، هرچه دلتان می‌خواهد ، در انتصابات انتقادبکنید، درکارها انتقاد بکنیدولی بایدهمکاری کنید ، برادرانه با محبت بکوشیم که این مشکلات را از پیش‌پا برداریم . رفتند و هزاران نوع خرابی پشت سر گذاشتند ، در همین اطراف کرج باغهایی که هست الان دارد ازبین می‌رود، می‌گوئیم بروید اداره بکنید ، می‌گویند روزی میلیونها خرج دارد ، بودجه‌کجاست ؟ وضع ارتش متلاشی‌شده ، اینقدر شعار تلاشی ارتش ندهید . خدا می‌داند که این شعار به مصلحت نیست . ارتش‌بایدباشد ، ارتش‌ملی ،ارتش‌تصفیه‌شده .میلیونها خرج این‌ارتش شده ، خرج این‌تجهیزات‌شده ، خرج‌این‌وسایل

جنگی شده اینها را باید تو دریا بریزیم ؟ خوب بالاخره باید متخصصینی ، کارشناسهائی ، کارکشتگانی باشند ، بشناسند ، دانشکده‌دیده‌هائی ، دانشگاه‌دیده‌هائی ، همهٔ اینها که (نباید طرد شوند)نظام ارتش بد بوده ؛ نه ارتشی ، مگر ما فراموش‌کرده‌ایم‌که نیروی‌هوائی چه‌کردند ؟ چه خونهادادند ؟ چه‌حماسه‌ها ؟سربازهائی‌که‌شب‌ها‌به‌منزل‌من‌می‌آمدند ،افسرهائی که می‌آمدند چه‌گریه‌ها ، چه ناله‌ها . اینها برادران ماهستند ، اینها فرزندان ما هستند . همین پلیس‌ها ، اینها همه‌شان‌که بد نبودند ، در یک نظام فاسد در یک محیط سراپا فساد ، بالاخره‌هرکسی دامنش‌آلوده‌می‌شود وگناهکارمی‌شود ، هیچکدام نمی‌توانیم خودمان را تبرئه بکنیم . منی‌که با این سن اینجا نشسته‌ام و ناله می‌زنم در مقابل شما ، خدا می‌داند من‌خودم را گناهکارمی‌دانم . بااین‌که می‌دانید سعی‌کرده‌ام‌که درخدمت این ملت ، در خدمت دینم باشم . چه رسد به‌دیگران ، همه باید استغفارکنیم ، یعنی‌برگردیم ، یعنی‌به‌خدابرگردیم ،یعنی به‌صلاح ملت .

برادرها !خواهرها!کارگرها !کارمندها ! ملت‌ایران ! باور کنید این‌مملکت مال شماست . هنوز هم نمی‌خواهید باور کنید ، چون سالها نمی‌خواستند باور کنیم ، این کارخانه‌ها مال شماست . این منابع طبیعی مال شماست ، حق شماست ، مال دیگری نیست ، ولی مهلت بدهید که اینها به‌راه بیفتد ، این‌منابع جاری بشود ، این‌کارخانه‌ها بکار بیفتند ، این‌زراعت ما سر و صورت پیدا کند ، این زمین و آب و صحرا همه مال

شماست پس مال کیه؟ آنها می‌گفتند ، مال ماست ، شما ازصدقه سرما می‌خورید ما می‌گوئیم نه ، مال‌شماست . این نظام‌وارتش مال شماست ، دیگر در مقابل شما نخواهد بود ، تصفیه‌خواهد شد ، امروز هم دیدید که بعضی‌هایشان را تصفیه کردنـد . با شدت هم‌تصفیه خواهدشد ، هیچ مجالی‌نخواهیم داد به‌کسانی که جنایت و ظلم کردند ولی همه که اینطور نبودند .

ارتشی قوی همانگونه که گفتم از حیث کیفیت قوی و از حیث کمیت فشرده برای تعلیم ملت ، برای تهیه‌کردن گارد ملی ، درشهر و روستاکه همه‌پاسداران انقلاب وادامه‌دهندگان راه انقلاب ، برای ما باشند .

امروز **برادران! خواهران! فرزندان!** شرق وغرب‌دنیا چشم‌ها به‌شما دوخته است . از هرسو به‌سراغ ما می‌آیند . این نهضت ما را معجزه می‌دانند . چندی قبل‌که به‌ملاقات حضرت آیت‌الله خمینی رفته بودم به‌ایشان گفتم باور می‌کردید یک چنین روزی را ؟گفتند نه‌والله . می‌گفتند "معجزه است ، معجزهٔ قرن است ، معجزهٔ دنیاست ، این اعجازی است که بدست شما ظهور کرده ، قدرش را بدانید . از همه‌جـای دنیـا به ما متوجه‌اند ، کشورهای اسلامی ، کشورهای خاورمیانه ، منتظرند ببینند ما چه‌می‌کنیم امیدواریم‌که بتوانیم‌این‌مسوءولیت‌عظیم تاریخی را نه دربارهٔ خودمان بلکه برای سرنوشت دنیایی که درزیربار سلطه هست و در بندها گرفتار است ، ما بتوانیم در آنها هم موءثرباشیم . قدرخودتان رابدانید ، شخصیت‌خودتان راحفظ‌کنید، همبستگی خودتان را نگه‌دارید ، آینده‌نگرباشید.

اطراف خودتان وجوانب خودتان را بدانید ، از خودخواهیها خودبینی‌ها بیرون‌بیائید ، امیدوارم‌که لطف خدا وهمت‌والای شما ملت عزیز ، همیشه شامل حال همهٔ ما ، یکدیگر ما باشد و بتوانیم هرچه بیشتر این نهضت را شکوفاتر کنیم . ما مردنی هستیم ، همه‌مان می‌میریم ، باور بکنیم که می‌میریم ولی‌تاریخ ما ، سرنوشت ما ، مسوءولیت ما نسبت‌به‌نسل آینده‌باقی‌می‌ماند. مبادا کاری کنیم که مورد لعن و نفرت آیندگان قراربگیریم. ما بالای تربت مرحوم دکتر مصدق ، این شخصیت‌شاذ ونادر، الان جمع شدیم ، و در زیر این آسمان و زمین که مظهر قدرت و اراده عظیم پروردگار مدبر است ، باهم عهد کنیم ، سوگند یاد کنیم که همه باهم ، همه یکقدم ، همدیکدل ، همه‌یک‌زبان در راه نجات ملتمان بکوشیم و این نهضت را به‌ثمر برسانیم .

من فراموش‌نمی‌کنم که یکی‌از خصوصیات خُلقی مرحوم دکتر مصدق ، این تضاد روحی و اخلاقی او بود . همانطوریکه قرآن‌دربارهٔ مومنین‌می‌گوید : "**اشدا علی الکفار رحماء بینهم**" اساسا" این سر پیروزی است ، سر فتح است ، اتفاقا" این آیه هم در آخر سورهٔ فتح است . وصف موءمنین را اینطور بیان می‌کند درمبین خودشان بسیار رحیم ، مهربان ، دلسوز ، در مقابل دشمن ، شدید ، قوی ، مقاوم مثل سد می‌ایستند .

سقراط در شرایط رهبری مدینه فاضله‌اش می‌گوید : حکام مدینهٔ فاضله باید چنین باشند ، بعد هم مثالی‌می‌آورد، می‌گوید : باید بسیار نرم و مهربان باشند در بین خود برای امت خود ولی در مقابل بیگانه باید پرخاشجو قوی و بیباک

باشند . می‌دیدیم که مرحوم دکتر مصدق در مقابل ملت مثل خاک خضوع می‌کرد ولی همین پیرمرد که در مقابل مردم ، در مجلس، درخانه‌اش در میان خیابان ، آنطور خاضع بود ، در مقابل آن استعمار قوی‌انگلستان که رعبش وسیطره‌اش‌همهٔ دنیا را گرفته بود مثل شیر می‌غرید . ما هم ، هرفردی از کسانیکه ، دارای خصلت عالی انسانی باید باشند و تربیت قرآنی ،باید اینچنین‌باشیم . بین‌خود ، مهربان دلسوز ، خوب ، تو، تزت، راهت ، عقیده‌ات با من مخالف است ، خیلی خوب دعوایی نداریم که ، بیائیم ببینیم می‌توانیم باهم بسازیم ، صحبت می‌کنیم باهم ،همدیگررا قانع می‌کنیم توآن‌جورفکر می‌کنی، من اینجور فکر می‌کنم ولی در اصل سرنوشت نباید وحدت نظر داشت؟ "اشدا علی الکفار رحماء بینهم تراهم رکعا " سجدا " در حرکاتشان ، در اعمالشان ، تمام حالات خضوع ، خشوع نسبت به‌حق که این خضوع و خشوع در عبادت و نماز ظهور می‌کند .

خسته شدم شاید شما را هم خسته کردم ولی شاید مجالی بیشتر از این نمی‌دانم ، خدا می‌داند تا چند روزدیگر تا چند مدت دیگر با این وضع مزاجم بین شما باشم .

آنچه که یادم بود ، در خاطرم بود از گذشته تاریخ، روابط تاریخ ،سلسلهٔ تاریخ ،نهضت‌ها تا به‌امروزآنچه‌که‌خودم در میانش بودم ، آنچه که در تاریخ دیده بودم خصوص این صد سال اخیر ، این قرن اخیر که نهضت شروع شده ، من باب تذکار عرض‌کردم والان رسیدیم به‌یک‌سرفصل تاریخی . دولتی

داریم (که) نمی‌توانید به‌این‌دولت، افراد این دولت، سابقهٔ بد، سوء استفاده، سوء نظر، عدم اخلاص، هیچ این‌اتهام‌ها نمی‌چسبد. همانطوریکه دکتر مصدق با همهٔ دشمن هایی که داشتند، دشمن‌هایی که از نوع به‌نوع داشتند در این مسیر که سرمایه یک ملت است، در این مسیر ۵۰ سال ۶۰ سال مبارزهٔ تاریخیش با اینکه درطبقهٔ بالای کشور بود، دره‌بین گذاشتند، در زندگیش یک نقطه ضعف پیدا کنند، که این مرد، جایی سوءاستفاده کرده؟ ... از مردم سوء استفاده کرده؟ جایی‌کار بی‌بند و باری کرده؟ دچار فحشا بوده؟ ساخت و سازی‌باکسی داشته؟ با همهٔ دره‌بین‌هایی که گذاشتند، نتوانستند، فقط بعضی‌ها که می‌دانستیم چه‌جور عنصرهایی هستند، گفتند او آدم بیدینی بود. همین دکتر مصدقی که سرتاپایش توحید بود و وصیت‌نامه‌اش به‌نماز به‌روزه به‌حج، شاهد این بودکه این‌مرد چقدر ایمان داشت، متهمش کردند این بیدین است. عقیده به‌خدا و پیغمبر و رسالت ندارد. نتوانستند نقطهٔ ضعفی در او پیدا کنند، این مهمترین مسأله است و الاز همانجا شروع می‌کردند. همانطوری که جاسوسهای سیا بعد از فوت مرحوم عبدالناصر گفتند، ما هرچه گشتیم یک نقطهٔ ضعفی دراوپیدا کنیم، باجیّ به‌قوم و خویشهایش داده باشد، کسانش راسرکار بیاورد، عزل و نصبهایش، دیدیم، هیچ نتوانستیم(پیدا کنیم) سوءاستفاده‌ای، برای خودش؟ و کسانش نتوانستیم، این‌است که ندانستیم ازکجا بکوبیمش دکترمصدق همین‌جور، بلکه‌بالاتر از این بود. این افرادی هم که در رأس حکومت هستند ممکن

است یک‌شدوذهائی‌داشتـــه باشند ، از حیث اینکه اخلاق من فرض‌کنید با او جور درنمی‌آید ،روش اوبا من جور درنمی‌آید ، ولی از جهت صداقت ، راستی ، سابقهٔ زندگی ، این مهمترین مسأله‌است . ممکن است یک‌ضعف‌هایی داشته‌باشند ولی‌خوبیش اینست‌که می‌شناسیم ،اگرضعفی هم دارند ، نه‌یک‌آدم ناشناسی ، نه یک‌چهره ناشناخته‌ای ، چون می‌شناسیم ضعف‌ها بایدجبران بشود وآن‌قسمت‌های مثبت باید تقویت بشود یک‌ملت، با رشد یک‌ملت هشیاروبینا ، باید هرفردی‌مثل باغبانی باشد ،

، باغبان آن قسمت‌های آفت و آن قسمت‌های ضعف باغ وکشاروزی را ازبین می‌برد ودرختش وکشاروزیش رارشد می دهد یک ملتی هم باید نسبت به‌هم همین‌طور باشند . کیست که بتوانیم ادعا بکنیم یک انسان کاملی است . همین شماکه‌شیعهٔ مرتضی‌علی هستید چپ و راست تان دم ازعلی می‌زند کیست که علی را قبول ندارد ؟ ولی علی که از دنیا رفته‌وشهید شده‌است من به‌یقین می‌دانم همین‌علی اگربیاید امروزحکومت شما راقبول بکند همان‌مخالفت‌هایی‌که بعد ازعثمان‌وداستانها پیش آمد با او هم پیش خواهد آمد فرشته را از آسمان بیاوریم همین است . همین‌ملتیم، همین‌مائیم . باید ضعف‌ها را جبران کنیم ، قسمت‌هایی‌منفی‌ها را از بین ببریم ، مثبت‌ها را تقویت کنیم و سرنوشت‌های کلی و تاریخی را فدای مسائل جزئی و خصوصیات اخلاقی وگروهی خودمان نکنیم ، تا خداوند هم و اراده و مشیت ازلـــی او همانطوریکه تا به‌حال به‌ما یاری‌داده بازهم یاری‌خواهدشد و این بارهای سنگین مسوءولیت را از پیش

خواهیم برد .هوای بدی برای من نیست چهره‌های درخشانی هم درمقابل اندکنار قبریک مرد تاریخی هم نشسته‌ام، هی می‌خواهم حرف بزنم ولی از یک طرف دیگر می‌بینم خسته شدم از همهٔ شما عذر می‌خواهم خداوند همهٔ شما را حفظ کند، خداوند تأییدتان کند، خداوند همهٔ ما را هشیار کند، خداوند همهٔ ما را بیدار کند، خداوند ریشه‌های خودخواهی و تفرقه و اختلافات را ازبین ما ببرد وهمهٔ اختلافات را باحسن‌تفاهم، اخلاص با نظرپاک، بادید پاک بتوانیم برطرف بکنیم همهٔ شما، باز هم تکرار می‌کنیم فرزندان و برادران و خواهران و دختران عزیز من هستید، مثل فرزندان خودمن هستید .هیچ فرقی نمی‌کند فرزندان من هم گوناگون هستند ولی پارهٔ تن من هستند با آنها همان رفتار را دارم که با شماها دارم. بعضی‌هایشان ازیک‌جهت به‌یک‌طرف یک خُلق خاص یک مشیت خاص دارند ولی من سعی می‌کنم‌که همهٔ اینها را اگراشتباهی دارند از اشتباه بیرون بیاورم. من اشتباه می‌کنم آنها من را از اشتباه بیرون بیاورند تا بتوانیم یک خانواده سالم تشکیل بدهیم. نسبت به‌ملت ایران هم همینطور. تا به‌حال یکی از دسایس بزرگ استبداد همان تفرقه افکنی بود. پدر نسبت به پسر، خواهر با برادر، برادر با برادر، زن با شوهر، بعد با همسایه، بعد با قوم، بعد با قبیله بعد با گروه‌های مختلف، ملیت‌های‌مختلف، هی تضاد ایجادکردن سنی، شیعه، فارس، عرب، کرد، ترک، این‌کار استبداد واستعمار است وهمه‌به‌نظر وحشت، بدبینی و بداندیشی به‌هم نگاه کنند، تا او کارش را بکند، ما باید به‌عکس اوبکنیم. ماحالا خودمان رایک‌خانواده

بدانیم و بدانیم که یک خانواده هستیم ، خانواده‌ای هستیم، بالای سفره‌ای گسترده نشستیم ، باهم بسازیم ، باهم زندگی بکنیم ، اختلافمان در حد اختلاف یک خانواده باشد نه‌بیشتر از آن ، اختلاف پدر و پسر از حیث سن ، از حیث تشخیص ،از حیث وضع روحی ، وضع اخلاقی ، ولی یک خانواده که نباید باهم دشمنی‌داشته باشند . همدیگر را بکوبند . این اختلافات هست ولی بدانیم‌که یک‌خانواده هستیم .همان راهی‌که‌استعمار و استبداد ، وسیله نفوذش هست ، ما عکس‌آن راه را طی کنم و هشیار هم باشیم ، بدانیم باهم برادریم ."**فاصبحتم بنعمته اخوانا وکنتم علی شفا حفره من‌النارفانقذکم منها** "ـ با این آیه صحبت خودم را ختم می‌کنم . که قرآن کریم به‌مردم‌عرب می‌گوید : "**و ذکروا نعمت الله علیکم اذکنتم اعداء**" ـ ببینید شما عرب جاهلیت همه از هم وحشت داشتید ، همه دشمن‌هم بودید ، همه ازهمدیگرمی‌ترسیدید یک‌مرتبه ایمانی‌آمد وهشیار شدید ، همه باهم برادر شدید **فصبحتم** ... صبحی طالع شد، فجری طالع شد دیدید ،فقط اشباحی‌بودیدکه ازهم می‌ترسیدید حالا انسانهایی هستید ، همه باهم برادرید وقدر این‌برادری را بدانید و بدانید که برادرید . بدانید که برادرید ، بدانید که از یک خانواده‌اید ، بدانید که باهم باید زندگی کنیم و با هم می‌میریم وسرنوشت‌خودمان را باید به‌دست خودمان تنظیم کنیم .

و السلام علیکم و رحمت الله و برکاته

ابوالحسن بنی‌صدر :

مقام مصدق در نهضت استقلال طلبی

فهرست مطالب

مقام مصدق در نهضت ملی ایران
قسمت اول
سلطه
۱ ــ سلطه خارجی
۲ ــ سلطه داخلی
۳ ــ واکنش جامعه زیر سلطه
قسمت دوم
مصدق و الزامات استقلال
۱ ــ پایان‌دادن به‌بهره‌برداری سرمایه‌داری خارجی
۲ ــ سیاست موازنه منفی
۳ ــ برانداختن سلطه اداره
۴ ــ سیاست بازرگانی و پولی

ابوالحسن بنی صدر :

مقام مصدق در نهضت ملی ایران

مصدق کیست ؟ نماینده استمرار مبارزه یک ملت است . وارث سنتهای کوشش ، شورش ، قیام و انقلاب یک ملت است . انتقال دهنده این سنتها در صورتی نو و بدیع و در خورزمان است ، مرد قرن است پیشرو و مظهر نهضت ملی وضد استعماری ایران است .

مصدق بدنبال یک شورش مردمی (واقعه گریبایدف) پس از قراردادهای ننگین گلستان و ترکمن چای ، بدنبال کوشش های میرزا ابوالقاسم قائم مقام بر ضد بیگانگان ، بدنبال آزادسازی و خلاقیت سیاسی و اقتصادی فرزند توده های محروم جامعهٔ ایرانی ، میرزا تقی خان امیرکبیر ، در پی قیام و مبارزه بی امان مردم برهبری علماء بر ضد امتیازات (مسالهٔ تنباکو) بدنبال نهضت های نا تمام مشروطه خواهان و همگام با مدافعان و

طالبان مشروطه واقعی ، قدم بمیدان مبارزات ملی ایران نهاد . مصدق مردی است که معاهدات ننگین پس از مشروطیت رارسوا ساخت . به جنگ سلطهٔ فرهنگی ـ اقتصادی ـ سیاسی پیش از شهریور شتافت و بقیمت ازدست دادن همهٔ عمر و جوانی خود و با پذیرفتن زندان و تبعید استبداد رضا شاهی را صحه نگذاشت

مصدق مرد قرن ماست ، قرن حرکت و جنبش ، قرن انقلاب علیه استبداد و قرن نهضت بر ضد استعمار .

مصدق فرزند ملتی است پر توان و پر طاقت ، ملتی که از قرار و آرام بریده و به شورش و انقلاب پیوسته است .

ملتی که افزون از یک قرن است که موج وار میخروشد ، به فراز میرود ، تیز می خرامد و ضربه میزند . . . آری مصدق فرزند این ملت و پروردهٔ این قرن است .

اما چرا این ملت بمقاومت عظیم و خستگی ناپذیر بـر خاسته است ؟ برای آنکه نگران از دست رفتن پویائی فرهنگ وتاریخ واستقلال خویش است . نگران صیرورتیست که سلطه داخلی با هم پشتی سلطه خارجی میخواهند اورا بدان محکوم کنند و این ملت پویا و فرهنگ ساز نمیخواهد که بدین ننگ تن در دهد .

و چگونه مصدق مرد قرن ما میشود ؟ زیرا که وی خودرا در آغوش این طوفان ، طوفانی که مخلوق خلق است رها میکند . در فراز و هم در نشیب از مردم جدا نمیشود ، از مردم پیش و پس نمی افتد " از خشم شاه اندیشه نمی کند " طی یک قرن همواره رخ در رخ دشمن دارد ، همواره یک دل ویک زبان است ،

نمی‌خواهد که از وی بت بسازند (۱) و بت تراش و بت پرست را نفرین میکند. هست و نیست خودرا برای مردم و مال‌مردم می‌خواهد (۲) رهبررا نه بت و نه قیم بلکه زبان مردم وترجمان اراده آنان میداند (۳) در قول و هم در فعل استوار و نستوه در میدان مبارزه میماند و به یمن این پایداری رشتهٔ حیات خویش را به حیات جاودانی ملت گره میزند.

آنچه گفتیم ممکن است مقام و شخصیت فردی این انسان بزرگ را بیان کند اما به تنهائی از عهده تشخیص و تعیین مقام وی در نهضت ملی ایران که دیر زمانی است آغاز شده وادامه دارد، ناتوان است.

رهبر بعنوان یک موجود استثنائی، نابغه، خالق نهضت مردم (۴) وهم ابرمرد وجود ندارد و اگر چنین رهبری هست مصدق نیست. مصدق منتخب مردم، بیان فکر و ارادهٔ مردم و "نوکرملت"[۵] است و این هنر اوست.

بنظر ما تعیین محل تاریخی مصدق بعنوان رهبر، موقوف به بیان خاصه های سلطه و ویژگیهای نهضت ملی ایران ونقشی است که مصدق در مراحل مختلف ایفا کرده است.

۱ــ از نامه دکتر مصدق بکسانیکه میخواستند بپاس خدمات وی مجسمه‌ای از او بسازند.

۲ــ ر ــ ک به‌ص ۱۱ انتشارات مصدق شماره۲ چاپ اروپا

۳ــ به ص ۲۹ انتشارات مصدق شماره ۲چاپ اروپا

۴ــ دوزخیان زمین ــ فصل نابختیاریهای وجدان ملی

۵ ــ ر ــ ک به انتشارات مصدق شماره۲ چاپ اروپا

قسمت اول : سلطه

به تعریف سلطه میپردازیم و چند و چون آنرا باختصار بازمینمائیم . سلطه پویائی نابرابری است (۱) . توضیح آنکه اگر میان دوقطب روابطی برقرار گردد که حرکات یکی تابعی ازمتغیرنیازهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی دیگری باشد ونیروی حاصل ازاین رابطه موجب ناتوانی قطب تابع و افزایش قدرت متبوع گردد و عکس این حالت ممکن نباشد ، بدین معنی که حرکات قطب زیر سلطه بر قطب مسلط تاءثیر نکند بر رابطه موجود ، سلطه حاکم است .

تشریح بیشتر این بیان موکول بشرح سلطه خارجی و خاصه‌های آن و سلطهٔ داخلی و ویژگیهای آن و نیز مناسبات میان این دو است .

۱ ـ سلطه خارجی

سلطه خارجی قدرت تهاجمی خودرا ازپویائی نابرابری میگیرد . گروهی بخطا پنداشته‌اند که این پویائی حس برتری نژاد است . نظریه سازان دیگر گمان کرده‌اند که این پویائی میل بفتح و جهانگشائی است . اما مطلب نه این و نه آن است . این پویائی منبعث از تمرکز قدرتها و تکاثر آنها در مقیاس جهان است . این تمرکز و تکاثر باشکال زیر انجام میشود :

استعمار مستقیم (استعمار از نوع سفید ، استعمار نوع

۱ـ فرانسوا پرو : Economie du XXe Siecle et L, Economie Mondiale از صفحه ۳۶ ببعد

آمریکائی ، استعمار بهره‌کشی ، استعمار مختلط) ، استعمار نو (استقلال در تابعیت) (۱)

سلطه اقتصادی با سه مولفهٔ ، قدرت ، فشار و مضیقه و بعد و طبیعت فعالیت ، (۲) که‌افزایش‌نابرابریها ترجمان آنست .

صنعت ذاتا " وسعت طلب است . تولید صنعتی در صورتیکه با توزیع برابر درآمدها مقارن نباشد بعبارت دیگر درصورتیکه‌قدرت خرید در حدی نباشد که هزیته تولید کالا را جبران کند و چنانچه تقاضا از عرضه فزونی نداشته باشد تا میل وسعت‌طلبی صنعت‌را اقناع کند سه راه بیشتر در پیش رو نمیماند .

یا باید کالارا انبار کرد ، یا صنعت را خواباید و یا در خارج از مرزها بازاری‌برای‌اضافه عرضه جستجو کرد . گفتن ندارد که توسعه صنعتی غرب از پویائی برابری نیرو و توان خودرا بازنگرفته‌است بلکه پیشرفت صنعتی از راه صدور کالا تضمین شده‌است .اگردرآغاز شکوفائی صنعتی بازار خارجی وجود نمیداشت سرمایه‌داری در کارخود در میماند و امروز دنیاچهرهٔ دیگری‌میداشت . تراکم و صدور کالا بسرمایه‌داری امکان داد نظام داخلی خود را (که مایه حیاتش از پویائی نابرابری گرفته میشد) حفظ کند و در ازاء کالا سرمایه جلب

---

۱) آلبرت پل‌لانتن : La Lutte tricontinentale Ed.Maapero

۲) نگاه کنید به : L,Economie du XXe Sciecle-Ed.P.U.F

نماید . تراکم کالا بدینسان جای خود را به تراکم سرمایه داد و تراکم سرمایه سرمایه‌داری را برآن داشت که در مقیاس جهانی مکانیسمی را بوجود آورد که :

الف ــ امنیت سرمایه‌های اورا حفظ کند و بازده سرمایه را باو بازگرداند .

ب ــ بهنگام بحران اورا از مهلکه برکنار دارد .

ج ــ بوی امکان دهد تا با بالابردن میزان درآمدهای طبقه کارگر کشور صنعتی بازار داخلی را وسعت بخشد .

د ــ ماده‌اولیه‌لازم برای صنایع خود را بقیمت ناچیز وارد کند .

اما سرمایه‌داری زود متوجه شد که این مکانیسم تا وقتی خود نیروی حرکت حیاتی خویش را تولید نکند هرآن ممکن است از کار بیفتد . از این لحظه ببعد کار ارباب‌سلطه‌بهمان ادارهٔ سرمایه منحصر نماند . حفظ امنیت سرمایه نیز بر کار نخستین اضافه شد .

چگونه میتوان توده‌های کشورهای صنعتی را بجان مردم آفریقا و آسیا و آمریکای لاتین انداخت اینکار بی دست یازیدن بفلسفه نابرابری نژادها و نابرابری فرهنگها ناممکن است نابرابری (یعنی متکی به سلطه) به‌فرهنگ جامعه ،خصلت تهاجمی می‌بخشد . گرچه راست است که امپریالیسم (بعنوان سیاست سرمایه‌داری و نه ایدئولوژی) همانطور که بوخارین میگوید میل بجهان گشائی نیست (۱) اما امپریالیسم بدون

---

۱) بوخارین : L'Economie Mondiale et le Imperialisme

ملت‌گرائی تهاجمی و بی‌شعار "غربی بالاتر از همه" نیز نمیتواند توده‌های مردم را با روحیهٔ تجاوز و تحقیر دیگران بازآورد و موفق بایجاد نیروی نظامی عظیم گردد تا هم بکمک هزینه‌های نظامی از شر بحرانهای اقتصادی آسوده گردد (۱) وهم جهان را در جو آتش و خون نگهدارد و هم با استفاده‌از ناآگاهی توده‌ها و بدستیاری سلطه گری اندیشه توده‌ها را آماده کند تا برای افتخارات موهوم و در واقع بخاطر سرمایه‌های عزیز جان خود را فدا کنند.

سربازان ناپلئون آزادی را نشر میدادند و سربازان "دموکراسی‌های غربی" ارزشهای والای ا ا فرهنگ غرب را برای "بربرها" به ارمغان میبرند. سلطه‌گران با استفاده از انحصار وسائل ارتباطی ذهنی چنان سیطره‌ای برافکار و رفتارها برقرار کرده‌اند که رنجبران غربی را نیز باور شده است که به نژاد برتر تعلق دارند. بدینسان در می‌یابیم که سلطه تنها دارای یک جنبه صدورسرمایه‌نیست بلکه جنبه‌های اقتصادی‌اجتماعی سیاسی وفرهنگی‌را داراست. بطور خلاصه نظام جامعه سرمایه‌داری میخواهد با برقرار کردن نابرابری در مقیاس جهانی بر نظامهای دیگر سلطه یابد.

پیش از این گفتیم که سلطه گری بمعنی صدورسرمایه مکانیسمی است که نیروی پویائی خود را از قدرت‌های کشورهای سرمایه‌داری میگیرد حال اگربه‌زور تانک وتوپ، به زور سلطه اندیشه، به‌زوروسائل‌ارتباطی جمعی رادیو سینما تلویزیون

۱) پل‌لانتن: La Lutte tricontinentale

و روزنامه‌ها و . . . تحولات جامعه زیر سلطه تابعی از متغیر نیازهای جامعه مسلط شد ، وقتی که حرکات اجتماعی در جامعه زیرسلطه استقلال خود را از دست داد و هماهنگی اقتصادی ازمیان رفت وقشرها و لایه‌هائی بوجود آمدند که حیات خود را مدیون نیروهای مسلط خارجی بودند ، نظام اقتصادی اجتماعی سیاسی فرهنگی متلاشی میشود میگوئیم نابرابری ساختی پیدا کرده است که درآن زیرسلطه باید بطور روزافزون دسترنج و ثروتهای طبیعیش را صادر کند .

می‌بینیم که سلطه مفهوم پیدا نمیکند مگر آنکه میان دو جامعه نوعی رابطه برقرار شود که بنابر آن یکی از این در جامعه درحرکات خود تابع (۱) جامعه دیگر شود . این رابطه تابعی قهرا " موجب انحراف حرکات تکاملی جامعه زیر سلطه از مسیر خود میگردد . جامعه زیر سلطه جامعه‌ای است فعل پذیر . این جامعه در حرکات خود تابع اصل تشدید نابرابری وتثبیت سلطه داخلی است . توضیح آنکه هر جامعه‌ای دارای یک نظام اجتماعی است که بر شالوده تعادل ناپایدار استوار است . این تعادل از آنجهت ناپایدار است که موازنه‌های داخلی و خارجی با تغییر تناسب نیروها بر هم میخورد و جای نیروها و گروهها و مناسبات آنها در محدوده جامعه تغییر میکند .

اساس استقلال هر فرهنگ و در نتیجه حرکات هر جامعه

---

۱) فرانسوا پرو Economie du XXe Siecle

استقلال در تولید است . اگر جامعه استقلال تولید را از دست داد نظام اجتماعی نه تنها از تحول تکاملی میماند ، بلکه متلاشی میشود .

استعمار با تانک و توپ سیطره خود را مستقر میکند و سرمایه هایش‌را درجامعهٔ زیر سلطه بکار میاندازد و کالاهای خودرا دربازارهای‌آن عرضه میکند . اینکار ها منبع درآمدی درکشور زیرسلطه بوجود میآورد . اما اگر این درآمد در رشد امکانات قوای تولیدی بکارافتد از یکسو تحولات اجتماعی سریع می شودو موقعیت صاحب امتیازان و ارباب قدرت داخلی سخت بخطر میافتد و از سوی دیگر بازاری برای کالای کشور مسلط نمی‌ماند . دراینجاست که‌حفظ‌قدرت و تداوم چپاول اربابان داخلی و خارجی اقتضا میکند که بنای تولید ملی را از پایه براندازند و چنان‌کنند که جامعه از اقتصادتولید محروم شود و اقتصاد مصرف را پذیرا گردد .

بدینسان بدنبال‌این سیاست درآمدهای حاصل ازبهره برداری سرمایه‌های خارجی ، صرف خرید کالا از خود آنهـا میشود و جامعه معتاد مصرف میگردد . طبیعی است که جامعه مصرف کننده بی فرهنگ میشود (۱) و در جامعه بی‌فرهنگ ، مناسبات اجتماعی که متعلق به ملتی با فرهنگ و با نظـام

۱ــ ژاک برک .. Depossession du Monde چاپ Seuil.برگ در این کتاب فرآیند بی فرهنگ شدن رابه شرح آورده است .

اجتماعی (۱) بوداز بین میرودو نظام تازه‌ای بوجود میآیدکه در آن جامعهٔ زیر سلطه به سیاره‌ای میماند که در مدارجامعه مسلط حرکات وضعی و انتقالی تابعی دارد.

دراین چنین وضعی،سلطه خارجی بمنافع یک طبقه حمله نمیبرد بلکه مجموع جامعه را هدف حمله قرار میدهد و بـرای اینکه در این حمله پیروز گردد، بدستیار داخلی و به عقیم کردن فرهنگ ملی نیاز دارد.

با حفظ این مقدمات میگوئیم که‌سلطه خارجی عبارت از رابطه‌ای است که جامعه سرمایه‌داری بکمک استقرار پویائی نا برابری وازطریق متلاشی ساختن نظام اجتماعی و عقیم نمودن فرهنگ ملی و تجزیهٔ آن، در میان خود وجامعه زیر سلطه بر قرار میکندو روشن است که در این رابطه وی قطب مسلطخواهد بود.

هدف از استقرار این رابطه آنست که پویائـی برابری و تکامل، در جامعهٔ زیر سلطه‌جای خودرا به سود دستیاران داخلی سلطهٔ خارجی و به‌نفع جذب سرمایه به قطب مسلط، به پویائـی تجزیه و تلاشی و نا برابری فرهنگی در مجموع کامل کلمه بسپـارد.

۱ــ روشن است که در اینجا مرحله‌ای که این‌نظام درآن‌است مورد نظر نیست. آنچه باید مورد توجه باشد اینست کـه خارج از نظام تحول، تکامل ممکن‌نیست و هر نظامی‌بعلت پویائی تحول تکاملی تغییر خواهد کرد.

۲ ـ سلطه داخلی

مقصود ما در اینجا شرح ساختمان "اجتماعی" جامعهٔ زیر سلطه نیست، بلکه میخواهیم کیفیات برخورد میان جامعه مسلط و جامعه زیر سلطه را معین کنیم. هیچ فرهنگی نازا و محروم از پویائی درونی نیست. در صورتیکه رابطه مسلط بر قرار نگردد یا دقیق تر بگوئیم چنانچه این رابطه برقرار نمیگردید فرهنگها در فرآیند رشد خود نظام های اجتماعی را محکوم به تغییر در جهت برابری اجتماعی و تکامل میکردند.

برای نشان دادن اینکه فرهنگ ملی دارای خصیصه نیروزائی و پویائی است، نمونه ژاپن کفایت میکند.

ممکن است این سئوال عنوان شود که پس چرا فرآیند رشد در ژاپن به برابری نیانجامیده است؟

پاسخ اینست: درست است که نظام کنونی ژاپن مایهٔ رشد صنعتی خویش را از استثمار شدید جامعه دهقانی گرفته است اما بدلیل آنکه محصول صنعتی خودرا در بازار خارجی عرضه میکند، توانسته است بدون ایجاد برابری باین توسعه ادامه دهد. درواقع ژاپن توسعهٔ خودرا مدیون بازار خارجی است.

این توضیح روشن میسازد که اگر فرهنگی از رشد وارتقاء باز میماند علت پویا نبودن آن نیست.

تحلیل علمی تاریخ روشن میکند که در دوران معاصر سلطه خارجی با استفاده از برخورد نیروهای اجتماعی درکشورهای زیر سلطه بنفع نیروهای مسلط داخلی وارد عمل شده اند.

این دو با توسل به تمامی وسائل به نابودکردن نظام فرهنگی جامعه و متلاشی ساختن آن پرداخته‌اند . ودر کار آنند که ازفرهنگ ملی جز رسوم و عادات حرکت ربا چیزی بر جا نماند (۱)

اقتصاد دانان و جامعه شناسان جامعـــه سرمایـه‌داری در محاسن استعمار و امپریالیسم داد سخن داده‌اند بایـــن بیان که با بالارفتن روزافزون نیازهای جامعه صنعتی بمواد اولیه و تهیه این مواد ازکشورهای مستعمره و تحت سلطه ، این کشورها درآمدشان بالا میرود و این خود لطفی بیکران است .

اینان بسیارکوشیده‌اند تا ثابت کنند که خصلت سرمایه اندوزی و تکنولوژی از ویژگی‌های جامعه های غربی است .اما هیچگاه بتاریخ دو قرن اخیر مراجعه نمیکنند تا ببینند چگونه جامعه‌های مهاجم از تزلزل موقعیت اقلیت حاکم در جامعـه های زیر سلطه استفاده کرده‌اند و تعادل ناپایدار موجوددر این جوامع را به تعادل پایدار به سود خود و دستیاران داخلی خود بدل کرده‌اند .

وقتی پذیرفتیم که ابتکار تنها ویژهٔ جامعه پویا و متحرک است بروشنی در می یابیم که چرا این جوامع از آفرینش باز مانده‌اند . جامعه اسیر نمیتواند بآفرینش دست یازد .

جماعت مسلط داخلی خصلتهای خودرا بعنوان طبقـه

۱ـ La Lutte tricontinentale

قطعنامه کنگرهٔ هاوانا درباره فرهنگ وهم دوزخیان زمین فصل "فرهنگ ملی"

حاکم در یک جامعه مستقل از دست میدهد و در مدار فرهنگی (در مفهوم جامع کلمه) مستقر میان جامعه مسلط و جامعه زیر سلطه نقش سیم نقاله را بعهده میگیرد (۱) جامعه مسلط از طریق این جماعت ارزشهای مصرفی خودرا به جامعه های زیر سلطه القاء میکند .

از طریق این جماعت وحدت فرهنگی میان ملل و هم میان یک ملت را از میان میبرد .

آنچه به تقلید از جامعه‌های غربی بدست سلطه داخلی (اداره متمرکز دارای دوقسمت لشکری و کشوری) و به عنوان فرهنگ جدید بکشورهای زیر سلطه وارد میشود درواقع فرهنگ نیست چرا که پویائی ندارد و متجانس نیست و نیز متکی به اقتصاد پیشرو تولید نیست و ناگزیر قادر برشد نیست تنها کاری که میکند عقیم کردن فرهنگ ملی و متلاشی ساختن نظام اجتماعی و تبدیل جامعه مبتکر و مستقل به جامعه مقلد و بی‌ابتکار است .

۳ ـ واکنش جامعه زیر سلطه

هنگامیکه جامعه در قید سلطه از حرکت باز ماند ، وقتیکه این جامعه که روزی فرهنگ ساز بود به فرهنگ باز بدل گردید و هنگامیکه فرآیند شیئی کردن انسان زیر سلطه بر اساس پویائی نابرابری در مقیاس جهانی ایجاد شد ، وجدان ملی متاثر میشود . پویائی جنبش

۱ــ دوزخیان زمین فصل " فرهنگ ملی "

های رهائی بخش عصر حاضر نتیجه تاء ثر وجدان ملی است (۱) طبیعی است که وجدان ملی گر چه مایه وحدت ملی میشود اما خالص و بی غش نیست (۲) این وحدت ملی آن بخش از جامعه را در بر میگیرد که در نظام سلطه محکوم بفعل پذیری هستند. مرحله وجدان ملی در فرآیند استقلال مرحله‌ای است که ناگزیر باید از آن گذر کرد. خطرناک آن است که هنوز استقلال سیاسی و اقتصادی حاصل نشده از مرحلهٔ وجدان ملی بمرحله وجدان سیاسی و اجتماعی گذر کنیم (۳) در عین حال فرآیند استقلال فرهنگی (در مفهوم جامع کلمه) ممکن نمیگردد مگر آنکه در آیندگذر از وجدان ملی به وجدان اجتماعی با فرآیند استقلال از قید سلطه خارجی همزمان گردد. توضیح آنکه استقلال در تابعیت (استعمارنو) نه تنها دردی را دوا نمیکند بلکه درد را تشدید میکند. رهائی از سلطه فرهنگی (در مفهوم جامع کلمه) نیازمند دست زدن باقداماتی است که رهائی همه‌جانبه و کامل از سلطه استعماری تنها ملاک آنست.

۱ــ لنین: امپریالیسم و وجدان ملی. آثار منتخب به زبان فرانسه جلد اول صفحه ۸۹۵ و فیدل کاسترو نطق افتتاحیهٔ کنگره هاوانا صفحه ۲۶۱ــ و فانون " دوزخیان زمین "فصل نابختیاریهای وجدان ملی.

۲ و ۳ــ فرانتس فانون. دوزخیان زمین فصل نابختیاریهای وجدان ملی.

درعصرسلطه‌گری هر ساختمان اجتماعی که بر اساس مکانیسم سلطه برقرار گردد اجبارا " به تجدید رابطه سلطه‌در مقیاس‌جهانی منجرمیگردد (۱)زیرا که‌صاحب امتیازان‌داخلی بعلت نبودن بازار خارجی و تنگی بازار داخلی ازایجاد یک جامعه‌مستقل‌سرمایه‌داری عاجز میمانند و دست آخر زیر فشار مردم‌محروم همان نقشی را بر عهده می گیرند که طبقه حاکم دوران سلطه بعهده داشت یعنی برای حفظ امتیازات ونجات خویش باستقبال ارباب خارجی خواهند رفت .

رهائی قطعی‌از سلطه استعماری موقوف بشرکت تمامی نیروهای‌اجتماعی‌درجنبش‌است .حتی در صورتی هم که بعلت عدم استشعار بخش هائی از جامعه از شرکت فعال در جنبش باز مانند از آنجا که عقیم شدن فرهنگ و بی حرکتی را با عضلات‌خوداحساس‌میکنند (۲)بالقوه‌درجنبش شرکت‌دارند . وجدان‌عمومی‌هرچند که صاف نیست اما ملی است و جزقطب داخلی سلطه ،همه جامعه را در بر میگیرد .

در مرحله حکومت وجدان ملی تمامی نیروهائی که در خدمتش‌هستند دارای خصلت ملی می‌باشند . نیروهائی که‌در خدمت‌جنبش‌قرارنمیگیرندخواه‌به "عمد "باشد (نظیردستیاران سلطه‌خارجی)وخواه‌به " اشتباه (نظیر نیروهائی که بنا بر موقعیت باید در جهت مخالف سلطه باشند اما زیر تاءثیر آمپریالیسم‌اندیشه‌با جنبش ستیز میکنند) دستیار سلطه‌اند . وقتی بالمآل بهره کشی در شرایط سلطه و هم رکود و-

۱ــ فرانتس‌فانون . دوزخیان‌زمین فصل نابختیاریهای‌وجدان‌ملی
۲ ــ فرانتس فانون : دوزخیان زمین فصل " قهر".

سکون اجتماعی بر محروم ترین مردم که اسیر سلطه‌اند تحمیل میشود از شرکت فعالانه آنان در جنبش ممانعت کردن ، تجزیه بخش آگاه جامعه به بهانه لزوم بر انگیختن وجدان اجتماعی و طبقاتی و لزوم شکستن پوسته وحدت ملی چه از روی عمد باشد وچه بر پایه درک نکردن موقعیت اجتماعی و تحلیل نادرست از تناسب نیروهای آن استوار باشد ، قرار گرفتن در خـــدمـــت نیروهای طرفدار سلطه است .

اکنون که باختصار مفهوم جنبش ضد استعماری را بیان کردیم به جنبش ملی ایران نظر می افکنیم . این جنبش نیز در این مرحله است . جامعه ایرانی که حیات خودرا در خطـر می بیند ، برای بریدن رابطه سلطه و تحصیل استقلال به پا خاسته است . برخورد کنونی برخورد میان منتجهٔ نیروهای زیر سلطه از یکسو و قوای مسلط داخلی و خارجی از سوی دیگر است .

اینک زمان آن رسیده است که جای مصدق را در جنبش باز یابیم .

مصدق نه مظهر یک طبقه است و نه بشرحی که گذشت میتواند باشد . مصدق مظهر وجدان ملی است وروشن تر بخواهیم مظهر استقلال ایران در مفهوم جامعی است که پیش از این بیان شد و بنابراین مصدق بت نیست و هم رهبری نیست که بتواند کار خدارا بانجام رساند .

مصدق ساده و روشن ترجمان وجدان ملی و اصالت سنج جنبش ملی ماست .

ممکن است ادعا کنند راست است که این مرحله ،مرحله

وجدان ملی است اما کامل کردن استقلال وپویاساختن فرهنگ ملی محتاج تدارک مقدمات گذار از مرحله وجدان‌ملی به‌وجدان‌سیاسی‌واقتصادی پس‌از کسب استقلال سیاسی‌است. بنابراین لازم است‌که‌رهبری باین امر آگاه بوده‌وراهنمای اعمالش‌منافع‌گروه‌طبقاتی خاصی‌نبوده، بلکه منافع‌ومصالح نیروهای‌فرایاز ویک‌اجتماع‌مستقل‌برخورداراز‌پویائی برابری باشدوبه‌دنبال‌این‌استدلال‌بگویندکه‌مصدق‌ازنقش‌وجای خود آگاه‌نبوده‌است‌وبه‌حق‌مقام‌رهبری‌رااشغال‌نکرده‌است.

درپاسخ‌باید بگوئیم که‌بررسی علمی مقتضی اینست که بر اساس‌آنچه تاکنون گفتیم و با مراجعه به سخنان و از همه مهمترکارهای‌اومعلوم کنیم که‌آیا براستی ملاک اعمال مصدق الزامات استقلال بوده است یا امر و یا اموری دیگر؟

برای‌روشن‌کردن‌این‌قسمت نخست‌بایدالزامات استقلال (درمفهوم تبدیل یک جامعه تابع به یک جامعه آزاد از قید تابعیت) را بر شماریم و سپس گفتار و کردار مصدق را بااین محک ها بسنجیم.

الزامات استقلال عبارتند از:

۱ــ پایان‌دادن به بهره برداری سرمایه‌داری خارجی‌از کشور.

۲ــ اتخاذسیاست‌خارجی مستقل برای خارج کردن‌کشور از تابعیت سیاسی.

۳ــ برانداختن‌سلطه‌اداره (بادو شعبه کشوری ولشگری) وتبدیل‌دستگاه اداری‌به سازمان مجری برنامه‌های رشدمستقل

کشور .

۴ــ اتخاذ سیاست اقتصادی مستقل .

حال این الزامات را بررسی و جبهه گیری دکتر مصدق را روشن می سازیم .

قسمت دوم :
مصدق و الزامات استقلال

۱ــ پایان دادن به بهره‌برداری سرمایه‌داری خارجی به مثابه نخستین گام واساسی ترین قدم در راه تأمین استقلال کامل .

گفتیم که سلطه مایه خودرا از صدور سرمایه میگیرد .حفظ سرمایه درکشور زیر سلطه ،تقسیم بین المللی کار (تولید صنعتی از آن کشور مسلط ، تولید مواد خام سهم کشور زیر سلطه)که از لوازم امنیت و سرمایه و بازار است ــ ایجاد سازمان اداری متمرکز و متکی به یک ارتش مجهز به عنوان هسته بورژوازی اقتصاد متکی برمصرف (۱)ــ تابعیت اقتصادی وپولی ،تشویق سرمایه‌گذاری‌های داخلی درصنایع مصرف افزا . . . ایجاد محیط های فرهنگی بیگانه در جامعه زیر سلطه و تبدیل این محیط ها به پویایی تجزیه فرهنگی و . . . . همه و همه زائیده استقرار بهره کشی بیگانه در کشور زیر سلطه است .

بدینسان طبیعی است که یک نهضت اصیل در درجه اول

۱ــ نگاه کنید به Le pillage du tiers monde نوشته پی یرژاله چاپ ماسپرو ــ پاریس ۱۹۶۷

وپیش از هر کار دیگر باید سلطه سرمایه خارجی یا هسته‌نیرو زای سلطه و عدم استقلال را از میان بردارد .

نگاهی به نقش تاریخی دکتر مصدق در دوران پیش از دیکتاتوری‌رضاخانی بخوبی روشن میکند که رهبر نهضت ملی ایران هم از آغاز زندگانی سیاسی خویش برانداختن سلطهٔ شرکت سابق نفت را وجههٔ همت قرار داده بود .

در تمامی دورانی که صدای گرم او برای دفاع از حقوق ملت‌ایران‌طنین‌می انداخت کلمه‌ای خارج از این پنج‌موضوع : شرکت نفت ــ موازنه منفی درسیاست خارجی ــ اداره دربار و ارتش و سازمانهای کشوری ــ سیاست مالی دولت سیاست عمرانی‌کشور بر زبان نراند . این امر یعنی مصروف داشتن‌تمامی قوای خویش برای بالا بردن آگاهی ذهنی‌توده نسبت‌باستقلال‌وفراهم‌آوردن‌شرائط عینی مبارزه بزرگ ملی . این‌خودبه‌تنهائی‌کافی‌است‌نشان‌دهدکه‌این آسیائی بزرگ در مقیاس‌میهنی و هم در مقیاس جهانی نقش خودرا خوب می‌شناخته است و هدف را نیک تشخیص می‌داده است .

استبداد‌رضاخانی‌یک‌توطئه‌ضدانقلاب‌بود‌که بدستیاری نیروی مسلط داخلی و قدرت سلطه‌گرخارجی‌برای‌عقیم‌گذاردن تلاش مصدق ــ مدرس در بسیج جامعه و بر پا کردن نهضت ضد سلطه مستقر گردید .

خواهیم دید که در دوران بعد یعنی به هنگام مبارزهٔ نفت نیز سلطه داخلی و خارجی‌به‌هم پشتی یکدیگر رزم آراء رابروی‌کارآوردندتامگر این بار نیز حملهٔ تعرضی ملت ایران

را با شکست مواجه سازند .

پس از جنگ جهانی دوم امکانات ملی و بین‌المللی به مردم فرصت داد تا بار دیگر مصدق را برهبری بر گزینند ووی رابرای بانجام رساندن ماموریت تاریخی اش روانه مجلس سازند . درتمامی دوره چهاردهم مصدق همچنان و فقط : از نفت ــ از سیاست خارجی ایران ــ از ارتش و اداره و روابطشان با مردم و سیاست مالی و عمرانی کشور سخن راند .

برای هرآشنای بالفبای سیاست ، روشن است که وسائل مبارزه و راه مبارزه در گرو شرایط زمانی و مکانی ــ در مقیاس ملی و جهانی ــ است .

راه مبارزه تابع شرائط است و نه میل مطلق گرایانه .راه ورسم مبارزه باید با در نظر گرفتن میزان قدرت نیروهائی که درخدمت مبارزه هستند ومقایسه آن با نیروهای ضد آن تعیین گردد . شرایط آن روز با توجه باوضاع بین المللی و امکانات داخلی با راه حل مبارزه قانونی مساعد بود و مصدق براساس شرائط عینی و امکانات موجود ، برنامه مبارزه بزرگ میهنی را طرح کرد .

بجاست یادآور شویم که مصدق در راه و رسم مبـــارزه مطلق گرا نبود و آنرا درگروشرائط زمان ومکان میدانست .

هنرمبارز آگاه اینست که با حد اقل ضایعات به حداکثر نتایج دست یابد اما اگر راهی نماند از توسل به قهر چاره نیست .ازاین رو مصدق وقتی در اندیشه بنیاد گذاردن جبهه ملی سوم ایران بود در پاسخ سازمان دانشجویان جبههٔ ملی

دانشگاه تهران نوشت که راه و رسم مبارزه باید باتوجه به شرائط اتخاذ گردد (۱) و نیز در نامه‌ای که به حسن صدر در خصوص کتاب " الجزایر و مردان مجاهد "وی نوشته است می گوید " . . .اینهم بدنیست خواسته‌اید برسانید ملتی هم هست که در راه آزادی و استقلال از همه چیز میگذرد . دیگران هم اگر بوطن علاقه دارند باید از همین راه بروندو آنرا انتخاب نمایند . . . . . " (۲)

مصدق در مقام تدارک حمله به شرکت سابق نفت کـــه پایگاه سلطه گری غرب بود باین نتیجه رسید که باید از استقرارهرگونه پایگاه دیگر در کشور جلوگیری کند . از این رو بی آنکه به ایادی چپ و راست سلطه مجال کمترین تدارک و اسباب چینی بدهد ،طرح "منع اعطای امتیاز نفت "را به‌مجلس چهاردهم تقدیم کرد و آنرا فی‌المجلس از تصویب گذراند .

ارائه‌نظریه‌سیاست‌موازنهٔ منفی ، مبارزه بر ضد استقرار مجدد سلطهٔ استبدادی‌سازمان‌اداری ،کوشش‌برای‌فراهم‌آوردن امکانات‌انتخابات آزادو . . . . جنبه های گوناگون الزامـات مبارزه‌ای‌بودندکه از اواخر مجلس پانزدهم وارد مرحلهٔ جدی خودشدودر مجلس شانزده به تصویب قانون ملی‌شدن‌صنعت

۱ــ نگاه کنید به نامه دکتر مصدق به سازمان دانشجویان در خصوص‌تشکیلات‌جبههٔ‌ملی‌پیام دانشجو شماره اردیبهشت ۱۳۴۳ .

۲ــ نگاه کنید بمقدمه الجزایر و مردان مجاهد . از حسن‌صدر نامه دکتر مصدق مورخ ۳۰ تیرماه ۱۳۴۰ .

نفت انجامید .

برای اینکه تصور نرود این برداشت از روش سیاسی رهبر ملت فقط استنتاج ماست و مصدق هم هریک از این امور پنج گانه را مستقلا " و بدون توجه به مساله نفت در نظر داشته است ، شواهدی میآوریم . میدانیم که لایحهٔ الحاقی گس ـ گلشائیان پس از شبه کودتای ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ و پس از تشکیل مجلس موٴسسان قلابی و تفویض حقوق انحلال مجلسین به شاه و پس از ایجاد محیط ارعاب و خفقان درروز های آخر عمر مجلس پانزدهم تقدیم مجلس شد .

دکترمصدق میدانست که حمله عمومی و تعیین کننده به پایگاه سلطه‌گری (شرکت سابق نفت) تا وقتی وسائل قانونی تهدید دراختیار ایادی سلطهٔ خارجی است ، شدنی نیست . از این رو مسائل مربوط به تحدید اختیارات دربارـ مبارزه برای الغای مصوبات مجلس موٴسسان قلابی ۱۳۲۸ مبارزه برای آزادی مطبوعات و بالاخره تحدید اختیارات دولت در اعلام حکومت نظامی و بطور خلاصه مبارزه با استقرار مجدد سلطه اداره را بعنوان تدارک مقدمات حمله تلقی کرد و کوشش دراین جهت را مقدم داشت .

درین باره به هنگام طرح معروف خود در خصوص الغاء تصمیمات مجلس موٴسسان چنین میگوید :

" این طرح را از این نظر پیشنهاد کردم که نمایندگان مجلس از این تزلزل و نگرانی در آیندا گر بنا شود که عقیده آزاد ، راجع به لایجه نفت اظهار کنند حربهٔ انحلال در پشت کردن

آنها نباشد " (۱) وبازدرجلسهٔ ۳۳ مجلس در تاریخ ۱۸ خرداد ماه ۱۳۲۹ خطاب بمجلس میگوید : " برای مزید توضیح مطروض میداردکه برای استقرار حکومت ملی و تأمین آزادیهای فردی واجتماعی شأن مجلس شورای ملی اینست که چند لایحه مهم واساسی یعنی لایحه قانون انتخابات وقانون محاکمات مطبوعاتی و اصلاح قانون حکومت نظامی پیش از اقدام به هر امر دیگری به تصویب برسد . . . در اینجا باید صریحا " بعرض برساندکه تا این لوایح به تصویب نرسد نمایندگان جبهه ملی گذشته از اینکه با اصل لایحه گلشائیان و گس مخالفندبا تقدیم وطرح هر لایحه‌ای راجع به نفت که دولت در نظر دارد مطرح شود ، شدیدا " مخالفت خواهند نمود (۲)

سلطه گری غرب هنگامیکه بااینگونه مقاومت برخوردناچار به حربه "حکومت قوی" متوسل شد و رزم آراء مأمور تشکیل کابینه گردیدتا بقول خودش " مجلس را برسر مصدق ومسجد رابر سر کاشانی " خراب کند .تمامی نیروهای جانبدار سلطه به گرد بت رزم آراء حلقه زدند . اما سر انجام مصدق پیروز

۱ــ ر ـ ک . به انتشارات مصدق شماره ۲ چاپ اروپا از صفحه ۳۳ به بعد

۲ــ ر ک . به صفحات ۲۶ و ۲۷ همان ماخذ خط کشی زیر جمله‌ها بعنوان تأکید و برای جلب توجه خوانندگان که به غلط و تحت تأثیر و ترجمه‌های خارجی (فرهنگ مسلط) بآن تکیه بر روی کلمات میگویند ،از جانب ماست .

شدوصنعت نفت باوجود تقلاهای دوجناح سلطه‌گرچپ وراست در سراسر کشور ملی اعلام گردید.

ازآنجا که مبارزه در راه ملی شدن صنعت نفت ملهم‌از نظریه سیاسی معروف مصدق" سیاست موازنه منفی" بود، رهبری‌نهضت‌به ملی شدن صنعت نفت بسنده نکرد. بدنبال آن بانک شاهی و شرکت شیلات را نیز ملی کرد و بدینسان نه تنها سلطه‌گری‌اقتصادی را از شمال و جنوب کشور راند بلکه‌درراه‌استقلال‌وبیرون‌آمدن‌ازقیدسلطه اتخاذ یک سیاست خارجی مستقل ایرانی را ممکن گردانید.

۲ـ سیاست موازنه منفی

همانطورکه‌دیدیم یکی از وجوه سلطه، سلطه سیاسی است‌بدان معنی که ممکن است کشوری بدون صدور سرمایه کشور دیگری را از لحاظ سیاسی تابعی از متغیرنیازهای‌خود سازد. نکته‌ای که یادآوری‌اش بجاست‌این است‌که‌از قدیم در بارهٔ روابط خارجی کشور سه نظر باب‌بود واین‌سه‌نظرخصوصا "پس از جنگ جهانی دوم با روشنی‌بیشتر مطرح گردید.

الف‌ـ نظر ایادی داخلی سلطه‌گری‌غرب‌یعنی. سیاست یکطرفه مثبت: تقسیم منافع با سلطه‌گران غرب و شرکت ندادن روسیه شوروی.

ب ـ نظر عاملان سیاست شوروی و تابعان سلطه‌گری اندیشه: یعنی سیاست‌موازنه‌مثبت: شمال‌ازآن‌روس‌وجنوب از آن انگلیس.

ج‌ـ نظرنیروهای‌ضدسلطه: یعنی سیاست‌موازنه‌منفی: خلع

یدغرب‌وروسیه‌هر دو از تاء سیسات اقتصادی و اتخاذ سیاست مستقل از این دو قطب .

هنوزکنفرانس باندونک ، کنفرانس قاهره و کنگره هاوانا ــ تشکیل‌نشده بود که مصدق نظریهٔ سیاسی خودرا عرضه کرد . در شرایط سلطه این سیاست که راه را بر هرگونه تاءثیر سلطه خارجی براقتصاد و سیاست و اجتماع و فرهنگ جامعه می‌بندد تنها به رنجبران و محرومان جامعه تعلق دارد و بس .

به هنگام بحث از جای مصدق در نهضت ملی ایران روشن شدکه‌تاوقتی‌سلطه داخلی به سلطهٔ خارجی تکیه نکند ، استقرارسلطه نا ممکن‌است . اکنون میگوئیم که نظریه های‌اول و دوم یعنی سیاست یکطرفه مثبت و سیاست موازنه مثبت‌هر دوبه‌گروه‌های حاکمه جامعه ایرانی تعلق داشت . بنظر میرسد که‌صرف‌ادعاکردن‌وعنوان "انقلابی "بخوددادن‌ملاک ارزیابی اجتماعی نیست و ادعا قابل قضاوت نمیباشد .

گردانندگان‌هر دو گروه نه تنها از لحاظ وابستگی های طبقاتی بلکه از لحاظ مشی و عمل در خدمت سلطه بودند و هستند .

اکنون برای آنکه گمان‌نرود قصد احتجاج در میان است این سه سیاست را از لحاظ اثراتی که از جنبه های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی میتوانند داشته باشند بررسی میکنیم .

الف ــ سیاست یکطرفه مثبت : این سیاست که پس ازبه قدرت‌رسیدن رضاخان‌بیش از پیش در کشور اعمال شده است بانی و موجب وضع فلاکت بار ایران کنونی است .

تشریح اثرات این سیاست همان است که به هنگام توضیح و تشریح سلطه آمد و دیدیم که چگونه موقعیت متزلزل طبقهٔ مسلط داخلی وی را بدامن قدرت مسلط خارجی می اندازد. این سیاست از آنجاکه به طبقه حاکمه داخلی تعلق دارد علی الاصل سازشکار و انعطاف پذیر است. بعبارت دیگر آنروز که این سیاست باشدت تمام اعمال میگردید توازن قوا بسود امپریالیسم غرب برهم خورده بود و سیاست انگلستان یکه تاز میدان بود، هر اندازه توازن قدرت متعادل تر شود این سیاست بجانب سیاست موازنه مثبت گرایش پیدا میکند. اما همواره سلطه اصلی تعین کننده جهت اساسی است.

ب ــ سیاست موازنه مثبت: طراحان این نظر بر آن بودند که حفظ استقلال ایران منوط بدان است که همسایه شمالی نیز ازهمان امتیازات همسایهٔ جنوبی برخوردار باشد. معلوم نیست این مردم مسلح به "روش تحلیل علمی" چگونه در نمی یافتند که سلطه برقرار نمیشود مگر علیه استقلال و دائمی نمیشود مگر به کمک حل تناقض های قطبهای جهانی قدرت آنهم ازراه تسلیم امتیازها. باری اگر قرار شود که منابع ثروت شمال کشور راهمسایهٔ شمالی و منابع جنوب کشور را همسایهٔ جنوبی مورد بهره برداری قرار دهند، بار استعمار جز بدوش طبقهٔ کارگرو دیگر طبقات محروم جامعهٔ ایرانی بر دوش چه کسانی خواهد افتاد؟

گفتیم که سلطه پویائی نابرابری است. اگر یک قطب جاذبه بانضمام قطب جاذبه دیگر قدرت جذب بیشتری پیدا

کند طبیعی است که بیشتر و کاملتر میتواند شیرهٔ جان خلق محروم ایران را بگیرد و هستی اورا بغارت برد . سلطه‌گری غربی در زمینه های سیاسی و اقتصادی و . . . چنانکه اقتضای طبع اواست هرروز امتیاز تازه‌ای میخواهد و همان سان که می‌بینیم میگیرد . حال اگر همین امتیازها را برای حفظ موازنه به دولت روسیه نیز بدهیم از ایران بعنوان یک کشور چه میماند ؟

این دو نظریه (سیاست یکطرفه مثبت و سیاست موازنه مثبت) جز از جانب گروه های مسلط داخلی از جانبّ چه کس دیگری میتواند طرح گردد ؟

بگمان ما تقسیم گروه های مسلط داخلی به طرفداران شوروی و طرفداران انگلستان امر تازه‌ای نیست . از دورهٔ قاجار که این دولتها شروع به تجاوز کردند ارباب سلطه داخلی به دوگروه مشخص " انگلوفیل " و " روسوفیل " (۱) تقسیم شدند و باهم در واگذاری امتیاز بهره برداری منابع ثروت ملی به این دو همسایه به رقابت برخاستند و روزی نبود که امتیازی به این یا به آن داده نشود (۲) بنابراین از لحاظ تاریخی با

۱ــ سپس طرفداران آلمان هم باین دودسته اضافه شدند . اشرف‌الدین حسینی (نسیم شمال) میگفت خاک ایران شده ویرانه زسه فیل روس فیل ، آنگلوفیل ، آلمان فیل ــ حال سر از قبر درآورد و آمریکو فیل ونیز " فیل "های کوچک و بزرگ دیگر را هم ببیند .

۲ــ نگاه کنید به عصر بی خبری یا تاریخ امتیازات ایران نوشته ابراهیم تیموری ــ از انتشارات کتابخانه اقبال ــ تهران ۱۳۳۲

توجه‌بتحولاتی‌که از اوائل قاجاریه به بعد در ترکیب سازمان اداری‌کشور و نیز وضعیت حقوقی زمین در ایران رخ داد این دو دسته را باید اعقاب همان دو دسته انگلو فیل وروسوفیل شمرد

ج- سیاست موازنه منفی - سیاست نهضت‌ملی‌ایران:

این سیاست وجهی از وجوه سیاست عمومی نهضت‌ملی ایران‌برای بیرون رفتن از قید سلطه است. نهضت ملی‌بدون مسلح شدن به نظریه " سیاست موازنه منفی " کامل‌نیست.

اساس‌این‌سیاست‌استقلال از هر قدرت برون مرزی‌است که‌بخواهدازطریق ایجاد رابطه با ارباب سلطه داخلی تحول تکاملی جامعه را متوقف سازد. این سیاست تنها بدان اکتفا نمیکندکه امتیاز تازه‌ای باین یا آن قطب سلطه ندهد بلکه‌بر آنست‌که با تکیه به‌نیروی لایزال مردم و با استفاده ازتناقض های موجود بین المللی کشور را از قید امتیازات قدرتهای جهانی برهاند. مصدق در نطق تاریخی خود در بارهٔ تخلیه ایران‌ازقوای‌بیگانه در جلسهٔ یکشنبه ۱۲ اسفند ۱۳۲۴چنین میگوید: " . . . .همه‌میدانند که من از طرفداران‌جدی‌سیاست بیطرفی‌وموازنه‌هستم و برای حفظ این سیاست در این‌مجلس مبارزه نموده‌ام . . . . . "

اما نباید پنداشت که سیاست موازنه منفی تمامی هدف موردتعقیب بود. امروز همه کس باین امر ساده وقوف داردکه سیاست خارجی یک کشور مستقل انعکاسی است از سیاست داخلی وبعکس سیاست داخلی هر کشور تابع انعکاسی است‌از

سیاست خارجی آن. کسی که در پی استقلال باشد و درسیاست خارجی طالب استقلال باشد نمیتواند بارباب سلطه داخلی تابع سلطه خارجی وابسته باشد پس ناگزیر باید در سیاست داخلی نیز در اندیشه بر انداختن سلطه‌ها باشد.

۳ـ برانداختن سلطه اداره

در جامعه زیر سلطه ازبین رفتن تتابع اقتصادی و گسیختگی مفصل هائی که فعالیت اقتصادی‌را درمحدوده‌فرهنگ مستقل بهم می پیوندند و متکامل میکنند امری اجتناب ناپذیر است. با برقرار شدن مکانیسم سلطه و بر اثر پویائی تجزیه و تلاشی، اقتصاد کشور به سه بخش مستقل از یکدیگر تجزیه میگردد:

الف ـ اقتصاد سرمایه‌داری خارجی که مشغول بهره‌برداری است.

ب ـ اقتصاد جامعه شهری با مشخصه مصرف وبیماری پول.

جـ اقتصاد بخش سنتی.

اقتصاد شهری مایه حیات خودرا از حق‌الامتیاز بهره برداری خارجی و درآمد گمرکی و در یک کلام از درآمدهای دولتی میگیرد.

درکشورهای زیر سلطه بودجه دولتی اساسی ترین منبع حیاتی اقتصاد مصرف شهری است. این اقتصاد از سرمایه‌گذاری ناتوان است. کار فرما نمیتواند تربیت کند و از ذخیره‌کردن عاجزاست. مناسبات اقتصادی در جامعه زیر سلطه موجدهسته مرکزی طبقه میانه‌ای‌است مرکب از کارمندان لشگری وکشوری. درآمدهای گمرکی وحق‌الامتیازمایه رشد سرطانی سازمان اداری

است و این رشد سرطانی خود موجب رشد سرطانی اقتصاد متکی برمصرف جامعه شهری است . دولت نمیتواند ازواردات بکاهد برای آنکه بودجه بدان نیازمبرم دارد دولت نمیتواند درآمد های حاصله از بهره برداری خارجی را سرمایه‌گذاری کند زیرا هزینه‌های اداری وبویژه نظامی والزامات اقتصاد متکی بر مصرف شهری مانع اینکار است (چون کالاهائی که وارد شده‌اند باید بفروش روند والا بحران بوجود خواهد آمد علاوه بر آنکه سفته‌بازی بسان اژدها همه درآمد ها را میبلعد) . نتیجه چنین وضعی تابعیت کامل اقتصادی و سیاسی نیروی داخلی بقدرت مسلط خارجی است .

امروزه آمریکائیان در همه جا بویژه در ایران سخت سر گرم ایجاد و توسعه این طبقه میانه هستند . نگاهی به رشد سازمان اداری وبخصوص نظری به بالا رفتن جمعیت فعال بخش خدمات وایجاد وزارت خانه های تازه و به نان و آب رساندن روشنفکرانی که برای نوکری تربیت میشوند (۱) در تولیدملی ایران خودمبین این امر است . عاملان سلطه دائما " بالارفتن ارقام تولیدملی رابرخ مردم میکشند (هرچند که کمتر اعتقادی بارقامی که انتشارمیدهند نیست) اما این بالا رفتن بهیچوجه مبین یک رشد اقتصادی اصیل نیست . بلکه خودافشاگریک

۱ــ فردریک بن ــ میشل آنتوان بورینر Les nouveaux intellectuels از صفحه ۲۸ ببعد ــ چاپ Cujas سال ۱۹۶۶ .

بیماری است که بجان اقتصاد کشور افتاده است . توضیح آنکه جمعیت فعال هر کشور را به سه بخش تقسیم میکنند : بخش اول کشاورزی و دام پروری بخش دوم صنعت و بخش سوم خدمات . ازمشخصات اقتصاد زیر سلطه چگونگی توزیع جمعیت فعال در این سه بخش است . بعبارت دیگر در اقتصاد زیر سلطه عمده جمعیت فعال در دو بخش اول و سوم هستند .

مهاجرتهای روستائی جذب صنعت نمیشوند بلکه جذب بخش سوم میگردد . حال اگر تولید ملی بر اثر مصرف جمعیت فعال بخش سوم بویژه سازمان اداری بالا رفت اقتصاد کشور گرفتار بیماری است و این بیماری بر اثر پویائی نابرابری و تلاشی ، مزمن و کشنده میگردد .

اگر یک حکومت مردمی ، یک حکومت ملی ، یک حکومت طبقات محروم جامعه بخواهد بیماری را علاج کند راهی جز این ندارد که مدار اقتصادی (حق الامتیاز و درآمدهای گمرکی ، خزانه دولت اقتصاد شهری) را که ره آورد سلطه است برهم زند و مداردگری بر اساس تولید داخلی و استقلال از درآمدهای گمرکی وحق الامتیاز برقرار کند . و این کار جز از راه از بین بردن سلطه اداری و تبدیل اداره به ابزاری در خدمت ملت برای ترقی اقتصادی و اجتماعی امکان پذیر نیست .

از اینرو است که مبارزه با سلطه سازمان اداری همواره وجهه همت مصدق بوده است . مصدق بعنوان نمایندهٔ مردم و بدون ترس از مرگ با سلطنت رضاخان که مظهر سلطه‌جوئی

سازمان‌اداری ، در خدمت سلطه خارجی بود مخالفت‌کرد (۱)

بعنوان نماینده مردم ، تحدید اختیارات شاه ، تقلیل بودجهٔ ارتش‌وکوتاه کردن دست آن از امور کشوررا (۲) وجهه همت‌قرار داد و بعنوان نخست وزیربرای‌آنکه سازمان اداری خصلت اربابی خودرا از دست دهد تصفیه آنرا از عناصر فاسد و عوامل سلطه خارجی جزو کارهای اساسی قلمداد کرد و با استفاده از لایحهٔ اختیارات ، لایحهٔ قانونی تصفیهٔ عمومی سازمان اداری و ارتش را امضاء نمود و از بودجه‌ارتش کاست‌وبالاخره از آنجا که این اصلاحات به تنهائی‌کافی نبود وتاوقتی شالوده‌های‌اداری که بر اساس سلسله مراتب واختتام به یک فرد خودکامه مطلق‌العنان موءسس بود از میان‌نمیرفت دست‌آوردهای‌نهضت ملی در خطر بود ، در استعفا نامه‌خود (استعفائی که طی آن مصدق مانند همیشه تصمیم را بعهدهٔ ملت‌نهادومردم با قیام خونین و دلیرانه خود در سی‌ام‌تیر اورابقدرت باز گرداندند) خطاب به شاه نوشت: "....." درنتیجهٔ تجربیاتی که در دولت سابق بدست آمده پیشرفت کاردر این موقع حساس ایجاب میکند که پست وزارت جنگ‌را فدوی‌شخصا "عهده‌دارشود..." بدینسان برآن شد تادست دربار را از ارتش و دست ارتش را از سر مردم کوتاه کند .از

۱ــ نگاه‌کنیدبه نطق‌های دکتر مصدق . گردآورنده حسین‌مکی (نطق‌مخالفت با تغییر سلطنت) .

(۲) ر .ک‌به‌انتشارات مصدق‌شماره۲چاپ‌اروپا

کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران

این رو پس از بعهده گرفتن وزارت دفاع ملی (تا آن هنگام این‌وزارت خانه وزارت‌جنگ بود مصدق آنرا وزارت دفاع‌ملی نامید)و با استفاده از اختیارات ، محاکم اختصاصی رایکسره ازمیان برد و از جمله آئین تشکیلات محاکم نظامی و آئیـن دادرسی ارتش را تغییر داد و حدود صلاحیت دادگاه هـای نظامی را بجرائم نظامیان آنهم تنها جرائم ناشی از وظائف نظامی محدود کرد .

و بالاخره با استقامت و پشتکار کم نظیری برآن شدتا به هسته اصلی استبداد ایران که از باستان تا امروز وجـود دارد حمله برد .

گزارش‌هیئت هشت نفری تهیه شد . بموجب این‌گزارش برای نخستین بار در تاریخ ایران ارتش از سلطنت جداوزیر فرمان‌حکومت مسئول در برابر ملت قرار میگرفت . تمام‌دوران بعدازشهریوربیست تا ۲۸مرداد سیاه۱۳۳۲ دوران نبردمیان مردم‌محروم‌میهن و ارباب سلطه بر سر غلبه بر سازمان‌اداری است . که متن نطق‌های دکتر مصدق در دوره‌های مختلـف مجلس شورای ملی‌معتبرترین سند درباره این مبارزه قهرمانی است .

اماغلبه بر سازمان اداری نه خود بنفسه هدف بود ونه بدون‌ازبین‌بردن‌مکانیسم‌اقتصادمتکی برمصرف غلبه‌براداره‌می توانست دردی را دوا کند . تا وقتی بودجه دولت برتولیـد ملی‌متکی‌نمیگردیدوتاوقتی بودجه‌ازوابستگی بدرآمدهای‌گمرکی و عواید نفت مستغنی نمیشد ممکن نبود سلطه اداره از میان

برود و جامعه‌ای ازادو مستقل بنا شود .

۴ـ سیاست بازرگانی و پولی

این قسمت را زیر چهار عنوان باختصار مطالعه‌میکنیم :

الف ـ اقتصاد بدون نفت گفتیم که اقتصاد متکی برمصرف به‌طور عمده متکی بدرآمدهای حاصل از بهره‌برداری های سرمایه داری خارجی است . بنابراین اقتصاد بدون نفت یعنی محروم کردن مکانیسم اقتصاد متکی برمصرف ازمایهٔ حیات خود .

گفتیم که در کشورهای زیر سلطه سرمایه‌گذاری‌های خارجی هماهنگی اقتصادی را از بین میبرند و با گسیختن مفصل‌ها نظام اقتصادی را متلاشی میکنند (پویایی تلاشی) . پس اقتصاد بدون نفت یعنی پیوند دوباره مفاصل و بهم بافتن رشته های بخشهای مختلف اقتصاد بیکدیگر و پویا ساختن آن ، بطور خلاصه اقتصاد بدون نفت یعنی متلاشی کردن مکانیسم اقتصاد مصرف وتبدیل اقتصاد متکی برمصرف به اقتصاد متکی برتولید و یا بعبارت دیگر تبدیل اقتصاد وابسته به اقتصاد مستقل ومتکی بخود .

وقتی مصدق سیاست اقتصاد بدون نفت را طرح و اجرا کرد گروهی از روی غرض و جمعی به سبب بی اطلاعی سیاست وراتخطئه کردندو چنین تبلیغ نمودند که این سیاست یعنی محروم‌کردن کشور از عواید نفت و از آنجا که کشور از عواید نفت بی نیاز نیست حاصل سیاست اقتصاد بدون نفت جز ورشکستگی کشور چیزی نمیتواند باشد .

اینان توجه نداشتند که در اقتصاد ایران درآمد نفت هیچ نقشی را در توسعهٔ اقتصادی کشور ایفا نمیکرد و بعکس خود

موجب متلاشی شدن بنای اقتصاد ملی میگردید ، و این همان سیاستی بود که تازمان دکتر مصدق اجرا میشد و پس ازکودتای ۲۸ مرداد هم اجرا میشود .

ازابتدا تا ملی شدن صنعت نفت جمع درآمد ایران از نفت فقط ۱۱۰ میلیون لیره بود (۱) در تمامی دوران دیکتاتوری بیست ساله این پول در حساب مخصوصی ریخته میشد ویکجا صرف خرید اسلحه میگردید . بعد ها معلوم شد که امپریالیسم انگلستان بخرج ملت ایران (همان سال که امروز بخرج مـــا میخواهد امنیت غارت نفت را در خلیج فارس تاءمین کند) برای احتیاجات ایام جنگ خود اسلحه ذخیره میکندومیدانیم که تمامی این اسلحه ها را درجنگ دوم متفقین بردند .

از بعد از ملی شدن نفت نیز تا امروز کسر موازنه تجارت خارجی ما گاه مساوی است با درآمد نفت وگاه نیز بیشتر است .

بعبارت دیگر درآمد نفت در خدمت توسعه اقتصاد تولید نیست بلکه تنها پشتوانهٔ واردات مصرفی ایران است (۲)

اقتصاد بدون نفت به معنای محروم کردن کشور ازدرآمد نفت نیست بلکه بر این اصل اساسی متکی است که پشتوانهٔ مصرف داخلی باید تولید ملی باشد و نه درآمد نفت . اقتصاد بدون نفت بمعنای آنست که اقتصاد کشور از وابستگی بدرآمد

۱ــ نگاه کنید به نطق معروف دکتر مصدق در برابر مجلس شورای ملی زیر عنوان : مجلس آنجاست که ملت آنجاست .

۲ــ نگاه کنید به ایرانشهر ــ مقاله باررگانی خارجی ایران .

های یک کالا خلاص گردد و با خشکیدن سرچشمه مرداب اقتصاد متکی بر مصرف بخشکد و جامعه از بیماری، پول، از بیماری خرج، از بیماری بی ابتکاری خلاص گردد.

اما این سیاست نمیتوانست پیروزمندانه اجرا گردد مگر آنکه مقارن طرح و اجرای یک سیاست بازرگانی و پولی مستقل میشد که از عهده امنیت تولید بتواند بر آید.

ب ـ سیاست اقتصادی دولت مصدق: "پول قدرت است" (۱) مفهوم این سخن آنست که دارنده پول آنرا میتواند بمثابه حربه برای تحمیل اراده خود بواحدهای اقتصادی دیگر بکاربرد در روابط بین المللی کشورهای دارای پول قوی می توانند با توسل بقدرت پولی خود کشورهای دارای پول ضعیف را تحت سلطه اقتصادی و هم سیاسی خود در آورند (دیپلماسی دلار) (۲)

پول قوی میتواند بازرگانی خارجی و سیاست مالیاتی و پولی کشورهائی را که بدان پول نیاز دارند مهار کند و هر جهتی که خواست بدانها ببخشد. در جهان امروز پولهای کشورهای زیر سلطه متکی به پولهای کشورهای مسلط است.

درآمدهای خارجی پشتوانهٔ پول منتشره نیز هست. محاصره

۱ـ ژ ـ ژامس. Problemes mon'etaires d'aujourd'hui سلطه ـ صفحه ۱۴۶ ببعد.

۲ ـ نگاه کنید به: La Lutte tricontinentale قسمت سوم ـ فصل دوم صفحه ۱۱۷ ببعد.

اقتصادی که یکی دیگر ازسلاح‌های امپریالیستهاست بر پایه سیاست پولی ریخته شده است . خلاصه آن اینکه اگر کشوری خواست مثل ایران نفت خودرا ملی کند و نتوانست بر اثر دسایس سلطه‌گران‌نفت خودرا در بازارهای جهانی عرضه کندازحیث ارز خارجی در مضیقه می افتد بخصوص که‌اقتصاد متکی‌برمصرف‌بشرحی‌که‌آمدنمیتواندکاهش‌صادرات نفت را تحمل‌کنداماوقتی‌ارزکم‌بودچاره‌ای جزکاهش‌واردات‌ویاافزایش صادرات و یا هر دو نیست .

کاهش واردات موجب میشود که قیمت اجناس وارداتی به‌سرعت بالا رود و افزایش صادرات در گرو کاهش قیمت‌پول ملی‌درقبال پول خارجی است . اگر کالاهای صادراتی‌محدود باشندو بخصوص اگر صادرات مازاد مصرف داخلی باشدیعنی جوری‌نباشد که بتوان آنها را از حد معینی بیشتر صادرکرد ، پول‌قوی‌میتواندباچند خرید پیاپی تقاضای کالاهای‌صادراتی را بالا ببرد و عرضهٔ آنرا کم و از این راه کشور را درگیر مکانیسم تورم شدیدو مهار نکردنی سازد و اقتصاد آنرامحکوم به‌ورشکستگی‌کند .امپریالیسم انگلیس که بارها با استفاده‌از این‌مکانیسم‌کشورهائی‌نظیرهند را استثمار مضاعف کرده‌بود ، علیه ایران نیز این سیاست را پیش گرفت .

اقتصاد دانانی که نظریه سلطه پولی را طرح یا تکامل بخشیده‌اندبرآنندکه برای کشور دارای پول ضعیف راه گریزی نیست .اکنون‌ببینیم‌دولت دکتر مصدق با چه معجزه‌ای حلقه این‌محاصره‌را شکست‌وامپریالیستهاراحیرت‌زده برجا گذارد .

اثرمحاصره‌اقتصادی‌این شد که ارزش برابری پول ایران تنزل کرد و لیره و دلار بسرعت ترقی کردند . اگر این تنزل ارزش‌برابری‌باترقی قیمتهای داخلی مصادف میشدکار ساخته بودودیگرنیاز به‌کودتای۲۸ مرداد و تن دادن به اینهمه ننگ نبود (معمولا" توسل به کودتا مرحله سوم است) (۱)اما قیمتهای داخلی نه تنها بالا نرفتند بلکه با وجود انتشـــار اسکناس قیمتها تا سطح قیمتهای سال ۲۵ پائین آمدند .

بنابراین تنزل ارزش برابری ریال نه تنها زیانی وارد نکرد بلکه از آنجا که مایهٔ رونق صادرات شد بسیار مفیـــد افتادچرااینطورشد برای آنکه شرط پیروزی محاصره اقتصادی آنست‌که جریان صادرات و واردات بخصوص نوع کالاهاهمان که‌بوده باقی بماند . اما دولت دکتر مصدق کشورهای مبـداء ومقصدصادرات‌و واردات را تغییر داد . تا آن زمان مبادلات ایران‌مانندهر کشور زیر سلطه دیگر با یک یا چند کشورغربی بود .تعددکشورهای‌مبداء و مقصد از سوئی توجه به صادرات کالاهائی که در بازارداخلی ارزش اقتصادی نداشت (پوست وتخم‌خشخاش‌سم‌گاو و . . .) و قراردادهای بازرگانی پایاپای از سوی دیگر موجب شد محاصره عقیم بماند . سرمایه‌دارانی که پول خودرا بصورت ارز از مملکت خارج کرده‌بودند وقتـــی دیدند که با فروش ارز دو وگاه سه برابر ریال بدست‌میآورند

۱ــ نگاه‌کنیدبه: Lalutte tricontiontale
قسمت‌سوم ــ فصل دوم صفحه ۱۱۷ ببعد .

ومیتوانندآنرا در بازار برای تهیه و تولید کالاهای صادراتی کهمصرف داخلی نداشتندبکاراندازند ارزهای خودرا فروختند وسرمایه‌ها شروع ببازگشت بکشور کرد و مضیقهٔ ارزی را تخفیف داد .

قیمت‌کالاهای مصرفی ترقی نکرد و تنزل کرد برای آنکه خریدها بطورعمده‌متوجه‌کالاهائی بودکه‌مصرف داخلی نداشتند وچون خریدها متوجه کالاهای مصرفی داخله نمیشدند لاجرم بجای‌آنکه‌مطابق پیش بینی طراحان محاصره اقتصادی قیمت ها ترقی عمودی کنند و دولت را وادار به‌تسلیم نمایند بعلت نبودن تقاضا پائین آمدند . ترکیب واردات بسود کالاهای سرمایه‌ای‌تغییریافت . برای‌نخستین‌بارنه تنها موازنه صادرات وواردات‌بلکه‌مهمترازآن موازنهٔ پرداختها برقرار شد وتولید چنان‌رونق‌گرفت‌که‌اقتصاد کشور توانست بدون بروز کمترین نشانه‌ای‌ازتورم (زیراقیمتها بالانرفتند بلکه پائین‌هم‌آمدند) سیصد میلیون تومان اسکناس منتشر را نیز جذب کند .

بدینسان معجزه‌ای که محتمل نمینمود جامه حقیقت پوشیدودولت‌ملی‌موفق‌شد صادرات و واردات و پول واقتصاد کشور را بالمره از وابستگی نجات دهد .

اما نتایج مفیدتر این کار بزرگ و این پیروزی درخشان وحیرت‌انگیزاقتصادی در گرو تغییر ترکیب و ساختمان‌سازمان اداری‌وقراردادن‌آن‌در خدمت‌توسعه اقتصادی‌واجتماعی‌بود .

ج‌ـ سیاست‌اداری‌دکترمصدق از لحاظ توسعه‌اقتصادی :

دانستیم که ضامن پویائی و هم یکی از طرق رستن از

خطربحرانهای اقتصادی سرمایه‌گذاری در صنایع اسلحه‌سازی و تشکیل ارتشهای بزرگ است . اکنون میگوئیم که در مقیاس داخلی یک‌کشورزیر سلطه وجود ارتش قوی ضرور است . اگریک واخدنظامی نیرومندومتمرکزوجود نداشته باشد ،وقتی‌مکانیسم تلاشی فرهنگی بکار افتاد ، عکس‌العمل عمده ایجادمیکند :

نخست‌مقاومت فرهنگ ملی را در برابر فشار سلطه کـه بسان بمب میخواهد آنرا از هم بپاشد موجب میشود ودیگر آنکه عکس العمل نیروهائی را که بر اثر تجزیه فرهنگی آزاد میشوندو امنیت جامعه مصرف کننده را بخطر می‌اندازند ، بر می‌انگیزد . بعبارت دیگر از بین رفتن پویائی فرهنگ‌ملی‌از سوئی‌وبرهم‌خوردن ترکیب ساختمان‌جمعیت (۱) از سوی دیگر امنیت اقتصاد سرمایه‌داری خارجی و اقتصاد مصرف را دچار خطر شدید میکند . ارتش برای جلوگیری از خطرات ناشی از عمل مکانیسم سلطه است . بدینسان‌هم‌سلطه‌گران وهـــم اربابان‌سلطه‌داخلی به بالا بردن مصارف نظامی نیاز دارند بدون یک ارتش قوی ، پویائی‌نابرابری از بین میبرد وجامعـه زیر سلطه میتواند با تکیه به پویائی فرهنگ خودو با اتکاء به

۱ــ مهاجرتهای دستجمعی روستائی به شهرهاــ گسترش زاغه نشینی ــ تاءثیرنمایش(دیدن‌مظاهرزندگی تقلیدی‌شهری) گسترش فقر درمیان‌توده‌های محروم ــ بادکردن جمعیت بخش سوم و عجز بورژوازی سفته‌باز وسوداگر حتی‌ازتقسیم چند تکه نان میان‌مردم محروم و . . . . . .

تناقضهای جهانی بآسانی به استقلال برسد .

ازاینرو است که یک حکومت ملی باید امنیت مصرف را یکسره از میان بردارد . باید ساختمان ارتش را که بر اساس الزامات سلطه ریخته شده است دگرگون سازد . "ارتش مدرسه جنگ نیست مدرسه عشق بوطن و فداکاری برای وطن است مدرسه سیاست است . سرباز یک ملت بالغ سرباز مزدور نیست یک هموطن است که با اسلحه از ملت دفاع میکند از این رو است که سرباز باید بداند که در خدمت ملت است و نه یک افسر . . "

(۱) ارتش برای حفظ امنیت تولید بسود توده‌های محروم است و نه امنیت چپاول محرومان بسود مردمی بیمارپول ، بی وطن و دستیار سلطه‌گر خارجی .

عمال استبداد بسیار از ناامنی دوران حکومت ملی سخن میگویند و هیچ فرصتی را برای تاءکید لزوم "ثبات وامنیت" ازدست نمیدهند . اینان از ۲۸ مرداد ۳۲ تا امروز ماشین اعدام وحبس وزنجیر و کشتارهای دسته جمعی را بسود امنیت سلطه جماعتی که جز مصرف هنری ندارند (سلطه جماعتی بریده از فرهنگ ملی ، بی فرهنگ وبی ابتکار) بر محرومان ایران وسلطه سلطه‌گران برهست ونیست ایران یک لحظه از کار نیانداخته‌اند .

در تمام این مدت ارتش همچون حربه‌ای برای حفظ چپاول هست و نیست مردم ، اتلاف سرمایه‌های ملی ، مصرف بدون بازخواست وجوه عمومی ، بکار انداختن سرمایه های

۱ــ فرانتس فانون ــ دوزخیان زمین ــ فصل نابختیاری‌های وجدان ملی .

دزدیده شده در بورس زمین و . . . بکار رفته است .

حکومت ملی دکتر مصدق اینگونه امنیت را از میان‌برد امنیتی‌که راه را بر توسعهٔ اقتصادی کشور بسته بود .اینکاربه یقین‌ازمهمترین‌افتخارات تاریخ حیات او و نهضت ملی‌ایران است. مصدق‌با کوششی که در راه از میان بردن این‌امنیت‌کرد نارضایتی‌عمومی‌را بمقیاس‌بزرگ کاهش داد . وقتی امنیت اقتصاد مصرف از میان رفت برای باد کردن سازمان اداری و ارتش‌محملی‌نمیماندودرنتیجهٔ تحدید بودجهٔ اداری ، سرمایه ها و بویژه استعدادها آزاد میشوند تا در توسعه تولید ملی نقش‌سازنده‌ای‌بر عهده گیرند .از بین بردن سلطه داخلی و خارجی تا وقتی‌که سازمان اداری خصلت اربابی خودرا از دست ندهد و تحت مهار و مراقبت خلق در نیاید ، ممکن نمیشود .

سیاست‌اداری مصدق این امر بس مهم را ممکن‌ساخت .

دـ سیاست دولت دکتر مصدق مصدق درباره توسعهٔ اقتصادی واجتماعی :

دکترمصدق چه راهی را برای توسعه اقتصادی ایران برگزید ؟ نخست باید توجه کرد که مصدق به راه و رسم‌توسعه سرمایه‌داری از آنجا که با الزامات استقلال از قید سلطه نمیخواند موافق‌نبود .خود او در این باره بهنگام بحث از لزوم ملی کردن شرکت سهامی برق و تلفن در جلسه ۲۴مهر ۱۳۲۴ مجلس چنین میگوید : " . . . . میخواستم عرض کنم‌که این عرایضی که عرض کردم که ما باید تشویق اصول سرمایه

داری‌رانکنیم‌این‌را باید حقیقتا " به تمام معنا رعایت‌بکنیم " (۱).

در این مقام مجال بحث از علل عدم موافقت رشد سرمایه‌داری‌باالزامات استقلال از قید سلطه نیست .همینقدر یادآور میشویم که راه رشد سرمایه‌داری از آنجا که درشرایط سلطه موجب لاغر شدن روز افزون ملت و فربه شدن خارج از اندازه‌قطبهای سلطهٔ داخلی و خارجی میگردد امکان بوجود آمدن‌بازار وسیع را که بدون آن صنعتی شدن ممکن نیست از میان میبرد ، مانع از قوام هیجان کارمیگردد و بالاخره چون مکانیسم‌اقتصاد مصرف بر سرمایه‌گذاری در رشته هائی استوار است که دارنده سرمایه را هر چه زودتر وبی آنکه خطری سرمایه‌اش‌راتهدیدکندبه‌سود کلان میرساند ، سرمایه‌ها متوجه رشته‌هائی که بازدهشان بطول مدت بسیار نیاز دارد و توام باخطرند و سود کلان‌هم نمیتوانند داشته باشند ، متوجه‌نمی شوند .ازاینرواست‌که‌درکشورهای زیر سلطه صنعت درکارخانه های‌مونتاژ ،نوشابه‌های‌الکلی‌وغیرالکلی‌و . .خلاصه‌میشود .

برای طبقه میانه سوداگر در یک جامعه مستقل از قید سلطه (اگر خواهان استقلال باشد) راهی جز این نمیماند که خودرافدای‌مصالح عمومی نماید (۲) دکتر مصدق نه درحرف

۱ــ سیاست‌موازنه منفی ــگرد آوری حسین کی استوان ــ جلد دوم صفحه ۱۶۲

۲ ــ فرانتس فانون ــ فصل نابختیاری‌های وجدان ملی

بلکه در عمل نیز به‌این‌واقعیت‌استشعارداشت‌ازاین‌رو بـــود که‌با توجه بشرایط سختی که داشت با توجه بآنکه " پنجه در پنجه‌بزرگترین‌وقوی‌ترین‌سلطه گـران داشت (۱) بـــر آن شد که زمینهٔ اجتماعی حمله به ساختمان فئودالی جامعـــه ایرانی‌را فراهم سازد (قانون تشکیل شوراهای ده) . ازلحاظ سرمایه گذاری صنعتی نه تنها نخستین بار در تاریخ ایران با استفاده از قانون اختیارات برنامه‌توسعهٔ اقتصادی مستقل را تصویب و ابتکار کار را بعهده دولت‌ملی گذارد بلکه درمدتی کوتاه در پی این اعتقاد که نباید اصول سرمایه‌داری‌راتشویق کرد .هدفهای‌زیرین را بمورداجرا درآورد :

۱ــ در پی بنیاد جامعه‌ای پیشرو و آزاد از قید سلطه‌و ستم‌واستثمار ،برای نخستین بار در طول تاریخ ایران‌حکومت راملی کرد . آنرا از آن مردم و در خدمت‌مجموع مردم قـرار داد : " من نخست وزیر شاه و مجلس نیستم من‌نخست وزیر مردمم " (۲) . گذشته میگوید و آینده نیز گواهی خواهدداد که‌این‌اقدام بزرگترین اقدام‌تاریخ حیات او است . این‌اقدام استمرار نهضت کاوه را حفظ کرد : تاریخ ایران‌حلقه هـائی است‌بهم‌پیوسته از مبارزه مردم با ضحاک های زمان .مصدق با ملی کردن حکومت که در مقیاس میهنی کامل ترین‌پیروزی مردم تا امروز است رشته نهضت ایران معاصر را به قیـام و

۱ــ نگاه کنید بمدافعات دکتر مصدق .

۲ــ از نطق دکتر مصدق در جلسه خصوصی نهم اسفند سـال ۱۳۳۱ در مجلس .

انقلاب پیروز کاوه پیوست . از اینروست که بخلاف تبلیغات دشمنان مردم وهمهٔ مردمی وملی نماها ، ۲۸ مرداد پایان مبارزه بزرگ ما نیست از جنبه زمانی تنها یک وقفه است و از لحاظ بازتابهای اجتماعی ، خودمایه تعمیم وجدان ملی و کوتاه وکوتاه تر شدن عمر سلطه و هم سبب قوام و تکامل جنبش و پیروزی همه جانبه آن است .

۲ــ علاوه بر ملی کردن حکومت ، مصدق صنعت نفت را در سراسر کشور ملی کرد .
۳ــ شرکت شیلات را ملی کرد . ۴ــ بانک شاهی راملی کرد .
۵ــ جنگلهای سراسر کشور را ملی کرد . ۶ــ شرکت تلفن رادر سراسر کشور ملی کرد . ۷ــ اتوبوسرانی تهران راملی کرد .
۸ــ شرکت برق تهران را ملی کرد .

هدف مصدق از مبادرت به این ملی کردن ها همانست که خودوی میگوید : " ما نباید تمرکز سرمایه کنیم یک اشخاصی رابی جهت متمول کنیم و یک عدم تساوی بی جهتی در جامعه درست بکنیم . یک اشخاصی از سیری خفه شوند . . . " (۱) . بعبارت دیگر هدف مصدق این بود که مجموع اقتصاد درخدمت ملت ، ملتی مستقل قرار گیرد .

اینک که به اختصار سخنان و اعمال مصدق را با ملاک الزامات استقلال از قید سلطه سنجیدیم و بقدر وسع جای این

۱ــ نگاه کنید به سیاست موازنه منفی ــ جلد دوم ــ صفحه ۱۶۲

فرزندگرامی خلق را در نهضت‌ملی ایران معلوم کردیم به‌یک نکته دیگر اشارت میکنیم و سخن را بپایان میبریم .

درطی این قرن دشمنان چپ و راست استقلال ایران ، برای مشوب کردن اذهان و کاستن از قدر مصدق یک لحظه نیاسوده‌اند . از افراطیان چپ ، " انقلابیها ، " تا افراطیان راست همهٔ جناحین طبقه‌مسلط داخلی شب پره‌وار بسیارکوشیده‌اند تابقول‌خودوهم بگفته خودشان MYTHE (اسطوره) مصدق‌را بشکنند مابصراحت نوشتیم‌که‌مصدقی که ما می‌شناسیم ،مصدقی که‌مارهبرنهضت‌ضد سلطه مردم ایران‌اش میخوانیم بت‌نیست بلکه‌بت شکن‌است . اما دشمنان استقلال ایران بهمراهی‌ساده لوحان‌بت‌شکن را بابت به عمد یا باشتباه جابجا کرده‌اند .

اینان‌بااین‌تلاش‌مذبوحانه‌از یکسو در صدد عقده‌گشائی هستند زیرا که " عقده مصدق " آزارشان میدهد . و از سوی دیگردراندیشه ازکار انداختن اصالت سنج جنبش اند .وقتی معیاروملاکی در دست نبود وقتی کسی‌وجود نداشت که ضابطه سیاسی و معیار اخلاقی مبارزه باشد ، وقتی مردی نباشد که یک‌عمر هشتادو چند ساله را راست و درست بوده است ، یک حرف زده‌است ، همواره در اندیشه مردمش بوده است‌و . . . " آنوقت براحتی میتوان‌هر روز برای جنبش یک راه و رسم تازه پیشنهاد کرد و هر لحظه بشکلی درآمد و قبله عوض کرد ، یک روز مرده باد گفت و فردا از طریق همان کسان که در حقشان مرده‌باد گفته شده بود به نان و آب رسید و همواره هم‌مبارز بود

آری برای از کارانداختن این اصالت سنج فردی (از لحاظ یک فرد مبارز) و اجتماعی است که پنهان و آشکار به کنایت وهم بصراحت با ناسزا و یا تعریف و ستایش اما نابخردانه و بی انصافانه دشمنان خلق میخواهند این انسان صمیم ، این یار محرومان ایران و این هم سنگر انسانیت رزمنده را بشکنند .

اما مصدق با ملت و استقلال ملت و انقلاب ملت پیوند جاوید بسته است و با جاودانی ملت بزرگ و سربلند ایران جاویدان خواهد زیست .

پایان

حمید مصدق : به یاد آن بزرگ مرد

بزرگداشت

سخن بی‌پرده باید گفت
وقت رازپوشی نیست
اگر دشمن زبیم نام‌تو برخویش می‌لرزید

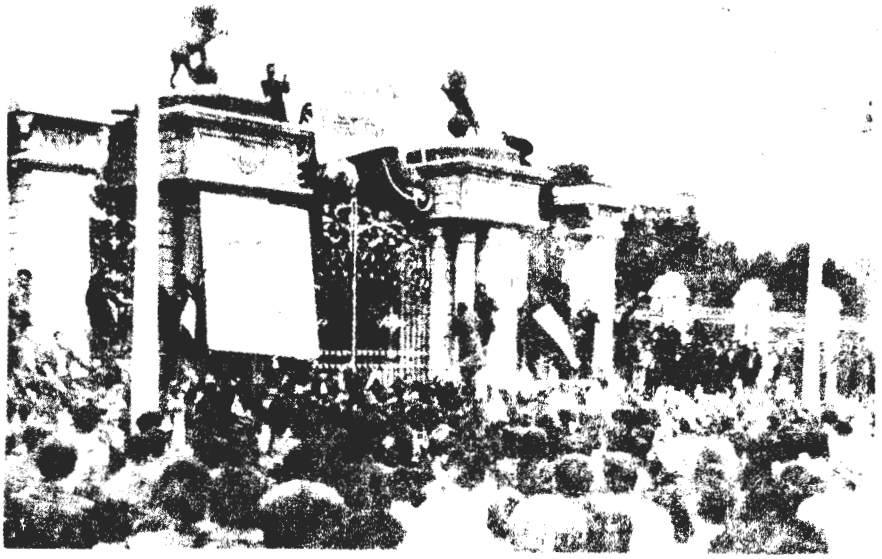

و می‌کوشید تا گرد فراموشی
بپاشد روی نام تو ،

دلم می‌گیرد از این همنبردان و
زهمراهان
که ازخاطر ترا بردند ،
ندانم من
زروی سهو
یاازعمد
تراوراد مردی ترا بردند از خاطر
ترا شیر بزرک شرق
ترااین‌مظهرآزادگی ، حتی
به‌نامی یاد ننمودند
و قلب عاشقانت را
به یادی شاد ننمودند

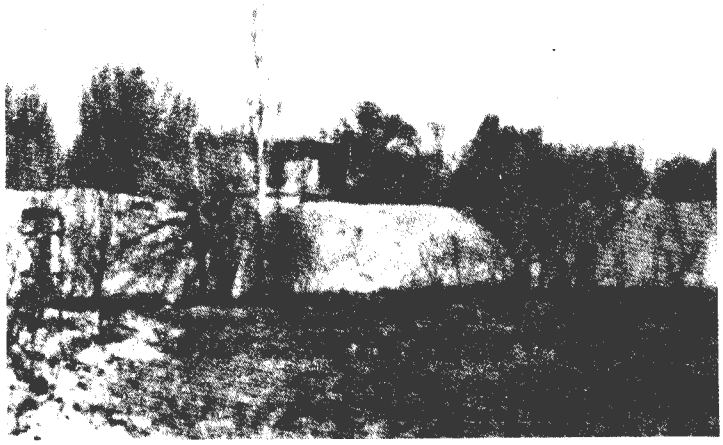

اگر او را همان طاغوت
به زندان برد
ابر مرد وطن‌گرعاقبت دربند زندان مرد
چرا باسوره الحمد
روانش را به جنت شاد ننمودند

و نامش را
پس از آزادی مردم
چرا آزاد ننمودند

در یغی نیست
نویادت همچو خورشید فروزان
ـ جاودان ماند
و نامت را
هزاران سال دیگر نیز
ـ هرآزاده‌ای باشوق
می‌خواند

و می‌داند
که در روز مصیبت
همچوکوهی استوار
ـ از پاننفتادی
و در سیل حوادث
سرگران چون کوه ایستادی

ولی آزرده دارم من
واینک سر
زحسرت درگریبان برده دارم من
ولی اندوه من دیری نمی‌پاید

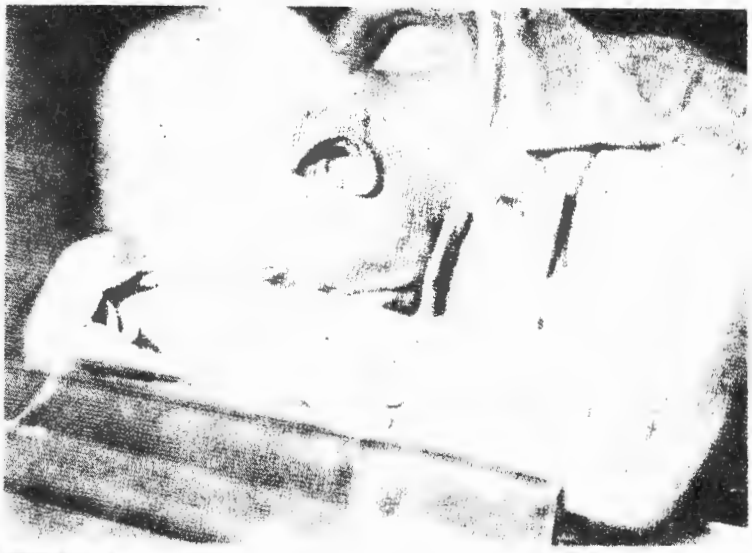

وای محبوب من
آنروز می‌آید
که این مردم
بدانسانی که تو می‌خواستی
دلشاد می‌گردند
واز هربند
بهرنامی که باشد .
عاقبت‌آزاد می‌گردند

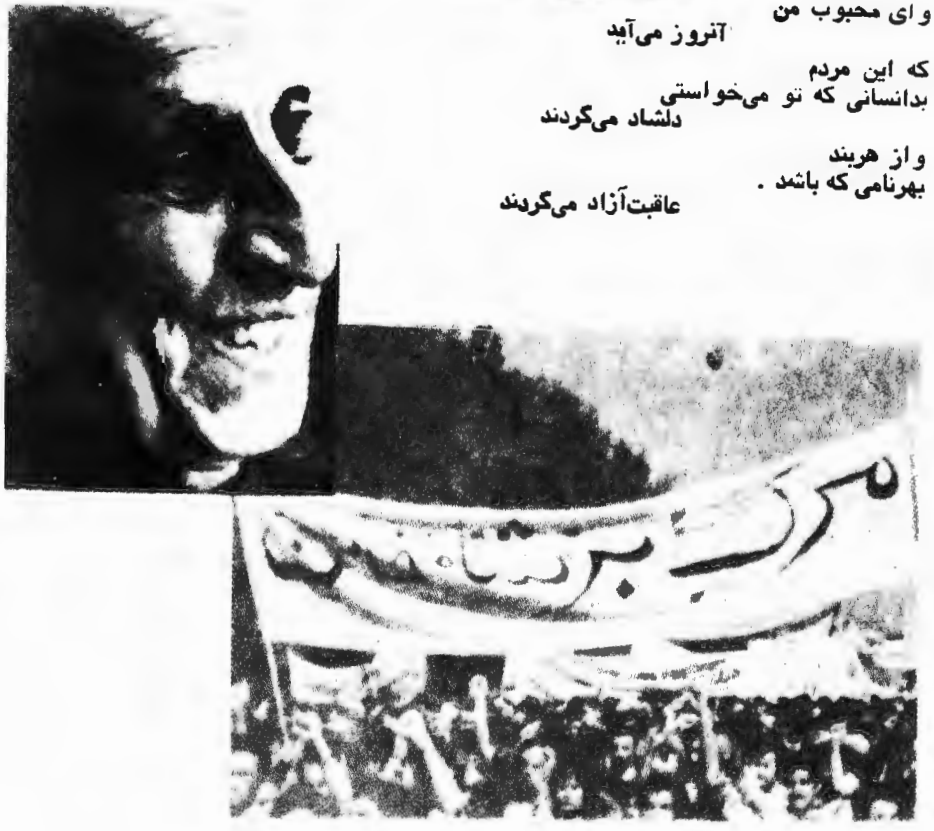

نمی‌دانی که بعدازتو
چه برمارفت
وچه گلهای سرخی

- بهتر از صدگل -
هزاران گل

به روز تیرباران ها
به روی خاک افتادند

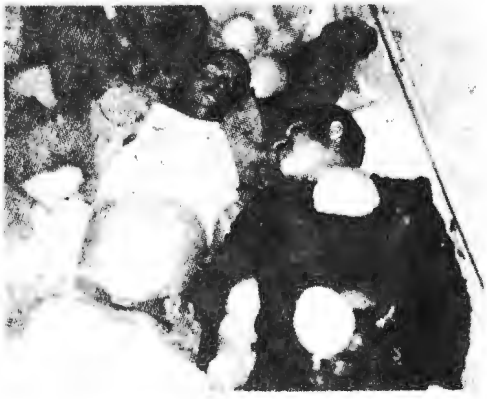

چه تختی ها
پس‌از آنگونه سختی ها
به مردی جان سپردند و به پیش خصم
جوانمردانه اِستادند

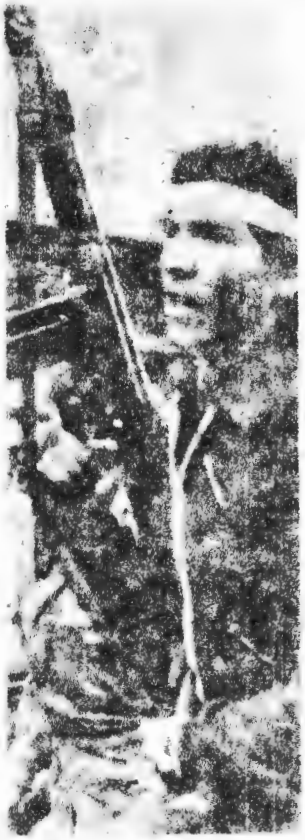

تو بودی اوستاد مردی ورادی ما پویندگان راه‌تو
تو درس راد مردی را
به مردان یاد می‌دادی

تا روز پیروزی
و بهروزی

پیمان راه‌تو را
پیوسته می‌پوئیم

و می‌گوئیم
گرامی بادنام‌تو
و نامی باد

نام تو